



ميثاق وحدت

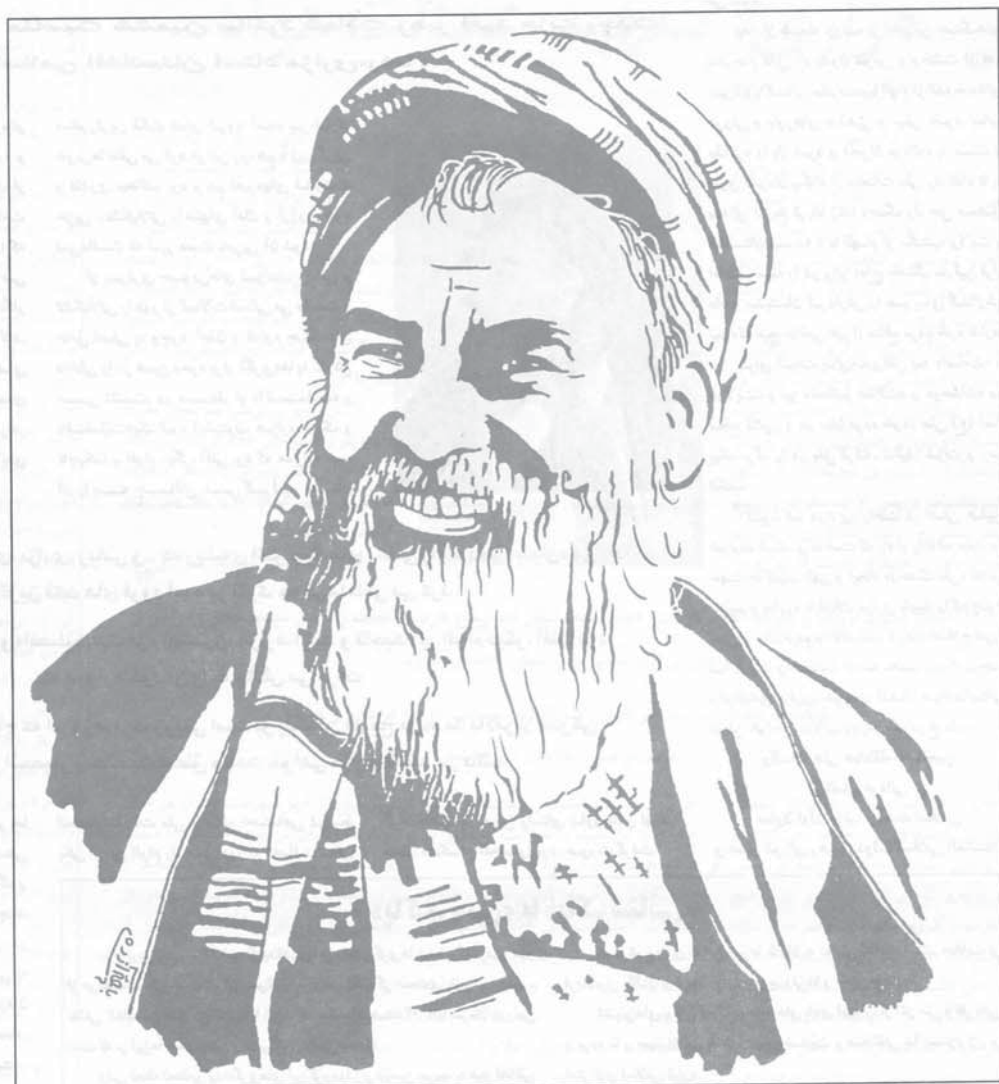
ویژه ششمین سالگرد
استاد شهید
عبدالعلی مزاری
و یارانش

۹ دیجده ۱۴۲۱ • ۵ مارچ ۲۰۰۱

هفته‌نامه‌ی سیاسی، اجتماعی، ادبی، خبری

سال دوم • شماره مسلسل ۴۰ • دوشنبه ۱۵ جوزا ۱۳۷۹

پرچم مزاری، رنگ سرخ دارد



☑ مزاری: شهید عدالت‌خواه

☑ پاسداری از میراث مزاری

☑ مزاری اسوه وحدت و مقاومت

☑ او به خیلی از مفاهیم معنا

بخشید

سرمقاله

«پاک‌روبی» یا «پاک‌ستانی»

بعد از حادثه‌ی سال ۷۳ در غرب کابل و شهادت استاد
عبدالعلی مزاری بدست طالبان تا امروز، هر چه زمان می‌گذرد،
دنیا شاهد سبوعیت بیشتر طالبان بوده است. اکنون که شاهد شش
سال از آن زمان می‌گذرد، چهره‌ی طالبان به خوبی برای مجامع
جهانی عریان شده است. تصویری که تاریخ معاصر از طالبان در
صفحه‌های خود نقش‌بندی کرده است سرشار از نوعی
وحشی‌گری و دگم‌اندیشی است.
در صفحه ۲

در تمام معاهدات سیاسی و پیمان‌های نظامی دو موضوع عمده را از یاد نبرید:

۱- جوان مردی؛ به عنوان دیرینه‌ترین شعار افغانستانی‌ها،

۲- دفاع از حریم عزت ملیت‌های مستعبد و محروم افغانستان، همراه با تمامیت ارضی و استقلال ملی.

از اصول مدون «باورهای اجتماعی» او در روابط «درون حزبی» و «برون ملیتی» این بود که هر فرد، جریان و ملیتی که سبب کم رنگ کردن یکی از مفاهیم یاد شده، می شد، آن را زمینه ساز بسیاری از گرفتاری‌ها دانسته، به شدت با آن مبارزه می نمود.

بعد از شعله ور شدن آخرین جنگ‌های بدفرجام کابل، او بدون ترس و وحشت از «دد سیرتان پاکستانی مشرب»، با الهام از اندوخته‌های درونی و باورهای مذهبی و ملی خود، پاپ مذاکره را باز نمود و «جوان مردانه» به سمت و سوی نامردان بیگانه از عنعنات ملی راه افتاد تا به بلندای تاریخ فریاد زند: «جنگ راه حل محصل افغانستان نیست» و با الهام از مکتب ولایت و امامت، سینه را در برابر آماج خندنگ مارکین قرار داد و بدینسان کردارش را هم پای گفتارش نمود که هیچ منافعی غیر از منافع مردم خود ندارد. برای اثبات پایمندی‌اش به «امامت» و «ولایت» و نیز «تحکیم عدالت» و «وحدت» در سطح کشور و در میان مردم خود، علی (ع) آسا، پیک مرگ را در پهل گرفته، نالید: قزوت و رب الکعبه

اکنون که مزاری، راحت در اعلى علین خوابیده است، بر ما است که راه او را ادامه داده، در جهت حاکمیت الهی و ایجاد «وحدت ملی» تلاش نماییم و مبارزه با قاتلان مزاری شهید را که چون آفتی بر جان مردم ما افتاده‌اند، تا زمان اصلاح امور، بسا درایت و کفایت ادامه دهیم. زیرا: پرچم برافراشتهی مزاری، هنوز در اذهان هرافغانستانی «وطن خواه» و «ولایت‌باور» رنگ سرخ دارد.

والسلام علی عبادالله الصالحین
قریبنعلی عرفانی

معاون اول حزب وحدت اسلامی
و عضو شورای رهبری دولت اسلامی افغانستان

به حساب می آورد. لذا، «مانترین» شوه و روش را برای ریشه کن کردن این انحصار در پیش گرفت. معاهدهی جبل السراج که امروزه، برگ زرینی است بر پیشانی تاریخ مردم ما؛ بالاترین مدرکی در جهت لغو انحصار و حاکمیت منطق وحدت خواهی مزاری شهید می باشد. جنگ‌های سه سال غرب کابل و آخرین دفاع تاریخی او در برابر اشغال

متجاوزین روسی که آشکارا افغانستان را اشغال کرده بودند و وسیلهی ارزشمندی تلقی می کرد در جهت جلوگیری تجاوزات پهنانی دشمنان مشترک همهی ملیت‌های ساکن کشورش.

استقرار صلح و امنیت و آشتی همهی اقوام از اهداف دیگر آن شهید سعید بود. گرایشهای حزبی، قبیله‌ای، نژادی، زبانی و... که ریشهی اکثر جنگ‌های داخلی را «بود» و «بنیان» می داد،

پرچم مزاری رنگ سرخ دارد

(پیام استاد عرفانی به مناسبت ششمین سالگرد شهادت رهبر فقید حزب وحدت اسلامی افغانستان استاد مزاری «ره»)



متفوترترین فکت های فرود آمده بر تارک خوبی‌ها تلقی می کرد. از این رو، هم با زورگویی و قلداری مخالف بود و هم اهرمهای قدرتمند حزبی - تشکیلاتی را منتهای آمال و آرزوی خود نمی دانست که اسیر دست نامریی آن شود.

او برتری جویی‌های نژادی، زبانی و تشکیلاتی را دور از کمالات انسانی می دانست و عامل اصلی به وجود آمدن و تداوم جنگ‌های داخلی را در همین «خود برتر نگری» ها به کاوش می نشست. در منظر او «اکملیت» و «افضلیت» یک قوم (پشتون، هزاره، ازبک و تاجیک) بر اقوام دیگر، آفتی بود که همواره خود آن را به چالش می گرفت. اعمال

«مزاری سترگ» غافل نگردیدند و همواره نبود او را یکی از عوامل چمده و اصلی درد و گرفتاریهای خود دانسته و این سان به سوگ او سوختند. چه او سدی فولادین در برابر تمامیت گرفتاری‌های مردم خود بود و «صفت شکنی» که هر مانع و بن بستی را از سر راه مردم خود می زدود. مخلصانه می کوشید تا ارزش‌های به زنگار کشیده شدهی مردم خود را به جهاتیان تثبیت کنند. صمیمانه، فریادی از دل آکنده از «ارزش‌های انسان محوری» خود بر می آورد که همهی ملیت‌های ساکن در افغانستان، مسلمان و برادر هستند و هرگز زبان، نژاد و قومیت را مایهی افتخار و عامل امتیازطلبی نمی دانست.

✓ گرایشهای حزبی، قبیله‌ای، نژادی، زبانی و... که ریشهی اکثر جنگ‌های داخلی را «بود» و «بنیان» می داد،

متفوترترین فکت های فرود آمده بر تارک خوبی‌ها تلقی می کرد

✓ در منظر او «اکملیت» و «افضلیت» یک قوم (پشتون، هزاره، ازبک و تاجیک) بر اقوام دیگر، آفتی بود که همواره خود آن را به چالش می گرفت

✓ معاهدهی جبل السراج که امروزه، برگ زرینی است بر پیشانی تاریخ مردم ما؛ بالاترین مدرکی در جهت لغو انحصار و حاکمیت منطق وحدت خواهی مزاری شهید می باشد

«پاک رویی» یا «پاک ستانی»

خیمه شب بازی که این روزها طالبان به نمایش گذاشته است، حکایت از فرمانبری طالبان از فرمانروایی‌های بیرونی‌ها و اجنبی‌ها دارد. تندیس‌های بودای بزرگ در دامنه‌های پایای استوار، از آثار ملی و تاریخی و مردم ما و جهاتیان می باشد و هیچ ضدیت و مخالفتی با ایدئولوژی و استراتژی اسلامی ندارد.

از طرف دیگر، بیش از ۹۹٪ مردم افغانستان مسلمان هستند، حتی یک نفر بودایی هم در این کشور پیدا نمی شود، بنابراین لازم است، فلسفه و انگیزه‌ی این اقدام از طالبان پرسیده شود.

آیا زمامداران گذشتهی افغانستان همه بت و بت پرستی و کمونیست بودند؟ عبدالرحمان که اختفارش خود را در ریشه کن نمودن کفار می دانست، چرا این مجسمه‌ها را تخریب نکرد؟

آیا این اقدام، پوشش دانه به «پاک رویی» و «پاک ستانی» کشور همسایه نمی باشد که در طی این چند سال افغانستان را از تمام ارزشهای تاریخی تهی کرده است و تصمیم به «پاک تصاحب کردن» این کشور دارد؟

بهتر است اربابان طالبان بدانند که بیش از این به بازی «تحمیق» و «تحمیر» و «تحقیر» افغانستانی‌ها ادامه ندهند، چون؛ پروژوی «پاک رویی» و «پاک ستانی» افغانستان به دست آنها به اتمام رسیده و کامل شده است.

در موارد زیادی، دیده شده که به قدری این وحشی‌گری‌ها شدید و گسترده و دور از عواطف انسانی است که این سوال را برای هر نظاره‌گر صحنه‌ی بازی سیاسی - نظامی افغانستان خلق می کند: «آیا این‌ها هم مسلمان هستند؟»، «آیا فرمان درونی است که بر این‌ها حکم چنین وحشی‌گری را می دهد؟».

وقتی لحظه لحظه‌ی پیداک‌گری‌های این گروه را زیر ذره‌بین ببریم، به هیچ لحاظی آن را کرداری پر خاسته از اراده‌ی خودی نمی توانیم بدانیم.

زیرا: کمتر کسی در تاریخ سراغ دارد؛ گروهی مردم خود را فقط بخاطر تفاوت زبانی و نژادی، به کام مرگ جمعی ببرد و کشور خود را تبدیل به قتل گاهی برای هم میهنان خود نماید و یا

... خانه‌ی خود را مامن همپان‌های ناخوانده‌ای بسازد که صدها محکومیت جنایی جهانی را بدنبال دارد و مشوب به خطرناک‌ترین باندی است که دست آوردی جز نابودی «اراده‌ی» انسان‌ها در پرتامه‌ی خود چیزی ندارد.

مهمتر از همه، وقتی جماعتی در شدیدترین سرمای زمستان یا در اوج حرارت تابستان، پناهگاه و سرپناه خود را بدست خود از بین ببرد، خراب نماید، نشانگر جنون و بی مغزی صاحب خانه خواهد بود.

در مورد طالبان، تنها سبک مغزی، جنون و سبوعیت اوصافی نیست که جواب گوی رفتار آنها باشد، اگر ای ارادگی و فرمانبری از ماورای مرزها را ضمیمه‌ی صفات یاد شده ندانیم.

حزب وحدت که یکی از دهه‌ها میراث بر جا مانده‌ی او برای مردمش می باشد؛ در شرایطی سنگ موجودیت آن بدست این مرد بزرگ و هم‌سنگرانش گذاشته شد که مردم ما از چند دستگی سیاسی - نظامی و جنگ‌های داخلی، در رنج و عذاب شدید به سر می بردند. او وقتی به داد مردم رسید که امت خداچو و در عین زمان فقر زده‌ی مناطق محروم افغانستان، به اتحاد، همسویی و هم رنگی، نیاز مبرم و حیاتی داشتند. «مزاری»، کسی بود که خطر دشمنان مشترک همه‌ی اقوام افغانستان، مخصوصا ملیت‌های محروم این کشور را درک کرده بود و همین بود که در جهت ملی از هیچ کوششی فروگذاری نمی کرد.

با اینکه بالاترین موقعیت را در میان مردم و تشکیلات خود در اختیار داشت، اما هرگز، احزاب و گروه‌های سیاسی - نظامی را پیش از یک بستر کاری و وسیله‌ای برای نیل به اهداف والای اسلامی و ملی خود نمی دانست.

در روابط مبارزاتی، بیرون راندن دشمنانی که سرزمین ما را اشغال کرده بود، برای او یک اصل بود. از این رو، تشکیلات مقتدر را ساز و کار مناسبی می دانست برای رویارویی با

امر بمعروف و نهی از منکر

■ محقق افشار

در شماره ی قبل، امر بمعروف و نهی از منکر را از دیدگاه شرح و آیات قرآن کریم بحث نمودیم و دو آیه ی مبارکه را ذکر کردیم، باز هم در این مورد آیات شریفه ی قرآن را بررسی می کنیم. در قرآن کریم از «امر و نهی» پیامبر اسلام (ص) به عنوان یک وظیفه یاد کرده (الذین یسمعون الرسول النبی الی الذی یأمرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر) (۱) آنان که پیامبر امری یعنی برخاسته از «ام القرآن» یا درس نخوانده را پیروی می کنند که نام مبارک او را در تورات و انجیل مکتوب می بینند او آنها را بمعروف و نیکی امر می کند و از منکر و ناشایست برحذر می دارد، بدین ترتیب وظیفه مقدس امر بمعروف و نهی از منکر قبل از همه چیز در شان رسالت خدا و پیام آوران الهی بوده و هر کس در این مسیر گام بردارد قدم جای قدم انبیاء نهاده است و نباید کار خود را کوچک بیندارد و از مشقت های این راه بهراسد و کاسه ی صبرش لبریز شود چرا که پیامبران خدا بیشترین رنج و مصیبت را در ابلاغ امر و نهی الهی پذیرا شدند و در این راه تا سرحد شهادت و تبید و شکنجه و تهدید و تحمل تکذیب و تمسخر به پیش رفتند و چنین بودند اولیای خدا و ائمه هدی: پس از پیامبر گرامی اسلام بنابر این آنان که در راه این دو وظیفه قدم برمی دارند کار پیامبران می کنند و باید به ارزش عمل خود ایمان و اطمینان داشته باشند و در آن تساهل و تسامح نکنند.

در آیه دیگر موعظه لقمان را به پرسش نقل می کند (یا بنی اقم الصلوة و آمر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک) (۲) ای فرزند عزیزم نماز به پا دار و امر بمعروف و نیکی ها کن و از منکر و ناروا نهی کن و براین کار هر آزاری که از مردم نادان بینی شکیا باش و صبر و حوصله کن، که می فهماند امر بمعروف و نهی از منکر مورد توجه همه ی انبیاء بوده است و لقمان پرسش به صبر و شکیایی در مشقات که ازین راه بدو پرسد سفارش می نماید.

در آیه ی دیگر از نشانه های مؤمن امر بمعروف و نهی از منکر را بیان کرده است (والمؤمنون و المؤمنات و یقینون اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و ینصرون الصلوة و یؤتون الزکوة و یطیعون الله و رسوله) (۳) مردان و زنان با ایمان ولی و یار و یاور یکدیگرند و امر بمعروف و نهی از منکر می کنند، و نماز برپا می دارند و ذکات را می پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می نمایند. اولاً به عنوان یک اصل کلی می فرماید مؤمنین و مؤمنات دوست و ولی یار و یاور یکدیگرند بعد به شرح جزئیات صفات مؤمنان می پردازد.

۲ - مردم را از زشتی ها و بدی ها و منکرات باز می دارند.

۳ - آنها نماز را برپا می دارند و به یاد خدا هستند و یا یاد و ذکر او دل را روشن و عقل را به یاد او آگاه می دارند. ۴ - آنها ذکات مال خود را می پردازند بخش از اموال خویش را در راه خدا و حمایت خلق خدا و به بازسازی جامعه اتفاق می نمایند.

۵ - آنها اطاعت فرمان خدا و رسول او می کنند. امر بمعروف و نهی از منکر آن قدر اهمیت دارد که در آغاز قبل از نماز و ذکات، امر و نهی را بیان فرموده است چون در سایه امر بمعروف و نهی از منکر صفات نیک رواج می یابد.

پی نوشتها:

۱. قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. قرآن کریم، سوره لقمان، آیه ۱۷.

۳. قرآن کریم، سوره نوبه، آیه ۷۱.

استاد مزاری را در چهارآسیاب به ما اطلاع دادند و محافظین ما از قتل استاد مزاری خیلی خوش بودند و از این جنایت اظهار رضایت می کردند.

۲ - آقای مولوی خیرالله نماینده طالبان روز قبل از اعلام شهادت مزاری از رادیو بی بی سی در تماس تلفنی از شهرک مرزی چمن با نماینده حزب وحدت در کوئته بلوچستان پاکستان داستان ساختگی هلیکوپتر را تشریح کرد و گفت آقای مزاری را به قندهار می بردند دست رفقایش بسته بود به احترام آقای مزاری دست او باز بود در شهر مقرر رسیدند یک طالب خواب رفته بود آقای مزاری کلاش او را قاپید و شلیک کرد ۶ نفر طالب را به شهادت رساند خودش هم هدف طالب دیگر قرار گرفت و کشته شد هلیکوپتر در مقرر سقوط کرد.

۳ - از رادیو بی بی سی هم محل سقوط هلیکوپتر را شهر مقرر اعلام کردند ولی بعداً میدان هوایی شهر غزنی را محل سقوط هلیکوپتر تعیین کردند که با مقرر یک صد کیلومتر فاصله دارد.

۴ - عکس های شهید مزاری یک

کرد و گفت آقای مزاری را به قندهار می بردند دست رفقایش بسته بود به احترام آقای مزاری دست او باز بود در شهر مقرر رسیدند یک طالب خواب رفته بود آقای مزاری کلاش او را قاپید و شلیک کرد ۶ نفر طالب را به شهادت رساند خودش هم هدف طالب دیگر قرار گرفت و کشته شد هلیکوپتر در مقرر سقوط کرد.

۳ - از رادیو بی بی سی هم محل سقوط هلیکوپتر را شهر مقرر اعلام کردند ولی بعداً میدان هوایی شهر غزنی را محل سقوط هلیکوپتر تعیین کردند که با مقرر یک صد کیلومتر فاصله دارد.

۴ - عکس های شهید مزاری یک

استاد شهید بارها و بارها اعلام کرد در مصاحبه هایش تصریح کرد که جنگ راه حل نیست جز ویرانی و خرابی و بدنامی چیز دیگر حاصل ندارد

شهادت ایشان در یک توطئه ی بین المللی بدست گروه مزدور و منافق و

خواست معقول و عدالت خواهان استاد مزاری برآورد نشد، استاد شهید بارها و بارها اعلام کرد در مصاحبه هایش تصریح کرد که جنگ راه حل نیست جز ویرانی و خرابی و بدنامی چیز دیگر حاصل ندارد شعارش این بود که از راه تفاهم و مذاکره و توافق و گفت و گو و قبول همدیگر باید مشکل حل گردد، متأسفانه جنگ را تحمیل کردند در جنگ های تحمیلی بر

مزاری؛ شهید عدالت خواه

■ محقق افشار



و در قریانگاه گام نهاند، ولی ننگ سازش و ذلت تسلیم را در برابر یزیدیان زمان و دیکتاتوران عصر و دوران قبول نکردند. در این مقال کوتاه مجال تحلیل و تفصیل این تراژدی خونبار و غمناک نیست، اما ذکر چند نکته ضروری است.

استاد شهید مزاری، خواستار عدالت اجتماعی و وحدت ملی در کشور اسلامی و انقلابی افغانستان بود، ایشان در دوران جهان و بیرون راندن اشغالگران شوروی لحظه ای از پای نشست و پس از سقوط رژیم کمونیستی و دست نشاندگی نجیب با کمال صبر و جهد و نهایت دلسوزی به

استاد شهید بارها و بارها اعلام کرد در مصاحبه هایش تصریح کرد که جنگ راه حل نیست جز ویرانی و خرابی و بدنامی چیز دیگر حاصل ندارد

شهادت ایشان در یک توطئه ی بین المللی بدست گروه مزدور و منافق و

باند متحجر طالبان اجرا شد

حزب وحدت اسلامی استاد شهید مزاری با قاطعیت و صلابت بی نظیر از مردم خود دفاع می کرد و... نکته ی دیگر شایان توجه، موضوع شهادت استاد مزاری است. شهادت ایشان در یک توطئه ی بین المللی بدست گروه مزدور و منافق و باند متحجر طالبان اجرا شد. طالبان بعد از شهادت استاد مزاری اعلام کردند که شهادت ایشان در بین هلیکوپتر واقع شد. این اعلام دروغ محض است و توطئه گروه طالبان برای پوشانیدن جنایت ایشان و... است.

شهادت ایشان در چهارآسیاب مقرر نظامی گروه طالبان در حضور سرنان و قوماندانان این باند قاتل و جنایتکار واقع شد.

۱ - ده ها نفر که از غرب کابل در حسین فرار در منطقه گل باغ و چهارآسیاب به اسارت گروه طالبان درآمده بودند و بعد از چند ماه موفق شدند از زندان طالبان فرار نمایند می گویند روز دوم حادثه خبر شهادت

حال مردم افغانستان پرچم دار تحقق عدالت اجتماعی و وحدت ملی گشته و خواهان تشکیل حکومت اسلامی مبنی بر پایه وسیع و فراگیر که در آن بر هیچ حزب و گروه جهادی و مردم و نژاد ستم نگردد و همه ی ملت های که در آزادی کشور از چنگال خونین اشغالگران و جهانخواران روسی و مزدوران کمونیستی شان نقش داشته اند و در این راه شهید داده اند مجروح و معلول گشته اند زجرآوردگی و در بدری و هجرت در دیار غربت را کشیده اند در تصمیم گیری های دولت و حکومت اسلامی سهیم و شریک بوده و از سرنوشت خود آگاه باشند و حق هیچ کس ضایع نشود. حقوق ملیت های محروم که در طول تاریخ آن کشور ضایع شده بود در فضای حکومت اسلامی ضایع نگردد و همگان از حقوق اجتماعی انسانی خود برخوردار باشند. این خواست متغایر منافع قدرتهای استعماری و مداخله گر و مخالف منافع انحصارگرایان و قدرت طلبان بود. این

«بلوغ» مزاری، نه تبلیغ او

■ علی عالمی کرمانی

توانست تصور کنت:

۱-۲-۱. توان مالی کافی ندارد تا لباس مناسبی تهیه نماید.

۱-۲-۲. اگر طرف کسی بود که آشنایی بیشتری داشت و از جریان ماهیانه مبالغی که برای مصارف دقاتر و تجهیز جبهات، ردوبدل می شد، اطلاع داشت، بدون توجه به باورهای که او را «مزاری» ساخته بود، نسبت بخیلی، پول دوستی و کم دلی را به او می داد.

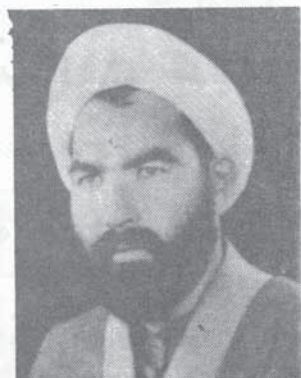
۲. مزاری، همانند علی (ع) به بلوغی رسیده بود که دشمنان مردم و سرزمین افغانستان، بیشتر او را می شناخت. شناختی که سردمداران همسایه ی جنوبی، و هم پیمانان اطلاعاتی شان از «مزاری» داشتند، ما نداشتم. همین بود که پس از شهادت او، در بعضی کشورهای همسایه و ظاهراً هم مسلک، به مرگ او جشن گرفته شد.

۳. همانند امیرالمومنین (ع)، مزاری، بعد از شهادت خود نیز مظلوم باقی ماند و تا هنوز که شش سال از حادثه ی غم آفرین شهادت او می گذرد: «زیر» اندیشان «طلحه» سیرت، در کاغذ پاره های منسوب به خود پاره سرائی هایی را نقاشی می کنند و در نهایت دگم اندیشی، نسبت های ناروایی را در کمال بی انصافی تحویل شان بلند و ملکوتی او می نمایند.

پنا بر این در آغاز هفتمین سال دوری او، شایسته است بگویم:

نه تنها «بلوغ» مزاری، ما را از «تبلیغ او» بی نیاز می سازد، بل، بیان و قلم نسل این روز، «توان» و «توش» تبلیغ او را ندارد. بنابراین «شرح این هجران و این خون جگر»، نیازمند زمان دیگر می باشد.

کرده ها به صورت «نوشتاری» در گفتار خود ظاهر می شدند و سخنان ساده و بی آرایش مزاری که با آهنگ و لحن غلیظ محلی صحبت می نمود، خیلی از همکاران او را که تحت تأثیر این ویژگی ناپختگی اجتماعی قرار داشتند، در میزان تحصیلات عالی حوزوی اش مشکوک می کردند و چه بسا از زبان



کرده ها به صورت «نوشتاری» در گفتار خود ظاهر می شدند و سخنان ساده و بی آرایش مزاری که با آهنگ و لحن غلیظ محلی صحبت می نمود، خیلی از همکاران او را که تحت تأثیر این ویژگی ناپختگی اجتماعی قرار داشتند، در میزان تحصیلات عالی حوزوی اش مشکوک می کردند و چه بسا از زبان

بعضی آنها شنیده می شد که صفت کم سوادی را به وی نسبت می دادند. ۲-۱. استفاده از لباسهای ساده و معمولی، چشم هر بیننده ی ظاهر نگر را بخود معطوف داشته، این سوال را برایش بوجود می آورد که چرا از لباس های بهتری استفاده نمی کند. دو پاسخ برای این سوال خلق شده ی خود می

غرض از نگارش این مقدمه، پردازش به این مطلب است که اصل «مظلومیت» توابع، در زندگی شهید مزاری، یکی از آن اصول کاملاً مشهود و محرز می باشد، آنسان که با دقت به یک مقطع کوتاه در زندگی وی، مظلومیت و تنهایی، در لحظه لحظه آن مشاهده می شود. اکنون که شش سال از پرواز «مزاری» به سوی معبود، گذشته است، غربت بیشتری در حیات سراسر رنج او مشاهده می شود. لذا با استفاده از اصل یاد شده ی جامعه شناسی، به این نتیجه می رسیم که «مزاری» دارای نبوغ بوده است و با مقایسه ی زندگی او به زندگی امیرالمومنین (ع)، به یک تشابه تاریخی دست می یابیم:

۱- مزاری، همانند علی (ع) بخاطر دارا بودن صفت نبوغیت، در میان دوستان، اصحاب و اموان خود، تنها بود. هیچ کدام از یاران او، چه در زمانی که در چهارچوب «سازمان نصر» فعالیت های سیاسی - اجتماعی

با نیم نگاهی به اصول جامعه شناسی، متوجه می شویم که بعضی از این اصول بار مذهبی دارد. یعنی: مفهوم موافق بعضی آنها به صورتی است که تطابق و هم خوانی تام و تمام یا با مبانی و دستورات امر و نهی اسلامی دارد، یا در کلام معصوم آمده، یا از مصادیق و مفاهیم اجتماعی قرآنی برگرفته شده است.

یکی از آن اصول که دارای بار مذهبی و تاریخی است، اصل «مظلومیت» توابع در زمان خود، می باشد. این اصل در گفتار امیرالمومنین علی (ع) آمده است. علی (ع) در طی شدیدترین گلایه های که از اطرافیان خود می کند، می فرماید:

«فردا، راز و رمز من برای شما آشکار خواهد شد.»

از این گفته ی علی (ع) چنین بر می آید که او در میان دوستان خود غریب بوده و کسی او را نمی شناخته است. عملکرد آن امام همام که سربه داخل چاه نموده، حرف می زد، این

مزاری، همانند علی (ع) به بلوغی رسیده بود که دشمنان مردم و سرزمین افغانستان، بیشتر او را می شناخت «زیر»

اندیشان «طلحه» سیرت، در کاغذ پاره های منسوب به خود پاره سرائی هایی را نقاشی می کنند

و در نهایت دگم اندیشی، نسبت های ناروایی را در کمال بی انصافی تحویل شان بلند و ملکوتی او می نمایند

خود را انجام می داد و چه زمانی که در تشکیلات «حزب وحدت» را پایه گذاری نمود، آن چنان که باید آرمان و اعمال مزاری را درک نمی توانستند. حتی در موارد بسیار زیادی کردار آن شهید همواره جابوید، برای شان سوال برانگیز بود.

۱-۱. چون در نیم قرن اخیر، اکثر تحصیل

گفته اش را تفسیر می کند و حکایت از آن دارد که کسی همراز علی (ع) در میان دوستان و هم سنگران او وجود ندارد.

کلام و سیره ی علی (ع)، ضمن بیان مظلومیت و غربت آن نابغه ی قرن، بار مذهبی به اصل جامعه شناسی «غربت توابع در زمان خود» داده است.

یادداشت

دو هفته ای که در پیش رو است، علاوه بر اینکه سال روز شهادت اسوه ی مقاومت و ایثار، استاد عبدالعلی مزاری است، مصادف با قیام مردم مسلمان و انقلابی هرات نیز می باشد که در ۲۴ حوت سال ۱۳۵۸ به وقوع پیوست.

از طرف دیگر؛ در دو هفته ی آینده، عید سعید قربان و عید ولایت غدیر خم را نیز در پیش رو داریم که دو روز بزرگ در تاریخ مکتب اسلام می باشد.

بخاطر تراکم مناسبت های ملی، تاریخی و مذهبی و محدودیت ظرفیت هفته نامه، از پردازش کامل به بعضی این مناسبت ها معذوریم.

اداره ی میثاق وحدت

رابطه ی ریش و شیشه ی فانوس در حکومت طالبان!

مطبوعات پاکستانی چندی پیش با چاپ گزارشی از مقررات گروه طالبان در باره ی ریش نوشتند: طالبان برای اندازه گیری ریش مردان در مناطق تحت کنترل خود استفاده از شیشه چراغ گردسوز را آغاز کرده اند. به نوشته روزنامه ها، نیروهای طالبان ریش مردان را داخل شیشه چراغ گردسوز قرار می دهند و اگر انتهای ریش فردی از ته شیشه بیرون نهد، او را دستگیر و به ۷ ضربه شلاق محکوم می کنند.

بر اساس دستور طالبان، افرادی که ریش خود را بتراشند، به ۲۵ روز زندان محکوم می شوند.

گزارش دیگری حاکی است که یکی از مسئولان گروه طالبان در کابل مبلغ یکصد هزار دلار از یک بانک این شهر سرقت کرد و متواری شد. «نیشن» چاپ اسلام آباد، روز نهم حوت نوشت: «مولوی گل محمد زدران» که به عنوان مدیر اداری در یک بانک کار می کرد مبلغ ۱۰۰ هزار دلار را از این بانک برداشت و متواری شده است. نیروهای انتظامی طالبان تاکنون چند تن از بستگان و دوستان «مولوی زدران» را بازداشت کرده اند ولی خود او هنوز فراری است.

گزارشهای دریافتی از افغانستان حاکی است اخیراً میزان اختلاس، سرقت و فساد اداری دستگاه حاکمه گروه طالبان افزایش یافته است.

اسلام آباد - خبرگزاری جمهوری اسلامی: ملا محمد عمر سرکرده ی طالبان در تازه ترین دستور حکومتی خود اعلام کرد که هیچ دانشجویی نباید بدون ریش و عصامه در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی افغانستان ثبت نام شود.

روزنامه اردو زبان «نوی» وقت، چاپ اسلام آباد چهارم حوت نوشت بر اساس دستور تازه ملا محمد عمر، گذاشتن ریش و داشتن عصامه برای ادامه تحصیل همه ی دانشجویان اجباری شده است.

این روزنامه افزود: در بخشی از فرمان سلام محمد عمر تاکید شده هر چند که تحصیل علوم دینی و دنیوی وظیفه ی همه مسلمانان است، اما اصول شریعت اسلامی نیز در این مورد باید دقیقاً اجرا شود.

سرکرده ی طالبان ماه گذشته با صدور فرمانی، عصامه را برای دانش آموزان مدارس نیز اجباری کرد.

وی چند ماه پیش نیز با صدور فرمانی اعلام کرده بود که تمامی افرادی که در ادارات افغانستان مشغول به کار هستند و ریش کوتاه دارند، باید اخراج شوند.

گروه طالبان از حدود ۵ سال پیش که بخش اعظم خاک افغانستان را با نیروی نظامی به تصرف خود در آورد، تلاش گسترده ای را برای به اجرا در آوردن برداشت های سطحی و تحریف شده از اسلام آغاز کرد.

۲۲ حوت سالروز عروج خونین شهید عادلالت خواه مقاومت استاد شهید مزاری (ره) و یاران باوفای او می باشد.

در این روزهای حادثه بار غرب کابل شاهد زمین افتادن ابر مردی بود که برای نخستین بار رودر روی ظالمان و خونخواران تاریخ، ابراهیم گونه ایستاد و با قامت برافراشته خواهان اعاده حق پایمال شده و تاریخی ملت های محروم افغانستان گردید.

راهبرد سیاسی رهبر شهید ایجاد ساختار عادلانه در سیستم حکومتی بود. او مشارکت وسیع همه اقوام و قبایل مسلمان ساکن کشور را می خواست که برای نخستین بار در تاریخ سراسر ظلم و ستم و تبعیض کشور افغانستان از زبان او شنیده شد و بدون تردید بدون پاسخ نخواهد ماند و هم اکنون هزاران مجاهد رزمنده ی مسلمان در شمال و مرکز و شرق کشور رونده ی راه برافراشته و خواهان نظام سیستم حکومتی فراگیر و عادلانه هستند. همان نظام حکومتی که خواسته ی شهید مزاری بود.

نظام عادلانه و اسلامی که مزاری (ره) ترسیم نمود و ساختار سیاسی آن بود که از شمارهای اصلی و اساسی اسلام، برابری و یکسان بودن همه ی مسلمین و عدم تبعیض و تفرقه قومی و نژادی الهام می گرفت و فوری ترین پیامد عملی این شعار وحدت و همبستگی عمومی می گشت که لازمه

توطئه های دشمنان افغانستان پس از جنگ بوجود آمد.

شهید مزاری (ره) و دیگر بزرگان جهادی برای تحقق بخشیدن آرمان تاریخی مردم خود، حزب وحدت اسلامی را بوجود آوردند.

بنابراین حزب وحدت ایزاری برای عینیت بخشیدن به خواسته ی بر حق مردم و ایجاد نظام

وحدت برای آن بوجود آمد که ایزاری برای استحکام زیربنای سیاسی مقاومت باشد و بتواند همه ی جریانات و گرایشات ملت مستعدیده ی مسلمان و مجاهد را در مسیر راهبردی عدالت خواهی متحد نماید.

شهید بزرگوار استاد مزاری (ره) هم هنر بزرگشان این بود که قبل از ایجاد مقاومت توانست

تعدد و گوناگونی عملیات سیاسی و نظامی فاشیزم پیاپی این مطلب است که آنها مدام بر روی «پروژه ها» و «پروژه ها» کار می کنند و به اصطلاح از هر رودخانه، ماهی می گیرند.

وحدت زمینه ساز مقاومت

استمرار مقاومت کارساز و پیرومند لاجرم از

مزاری اسوه ی وحدت و مقاومت

محمدامیر ناصری

خلال دفع توطئه ها و قریب ها است که مدام دشمن در حول و حوش کاروان مبارزه ایجاد می کند. در دفعات متعدد دیده شده آسان ترین معبر آسیب پذیر که دشمن از خلال آن تواتر به درون سنگرها نفوذ نماید همانا وجود شکاف های سیاسی است که خواسته و یا ناخواسته در صفوف ملت و مجاهدان به نظر می رسد.

تجارب دردناک سقوط مزار شریف و بامیان و حتی کابل نشان داد که چگونه از خلال فاصله ها و نفاق های سیاسی بیراحتی دستجات طلب گذر نموده و ضربات تلخی را وارد کرده اند.

لذا هم تجربه و هم معرفت تاریخی دشمن شناسی این حقیقت را مسلم می سازد که برای مقابله با تهاجم همه جانبه باید تا حد امکان قاعده سیاسی مقاومت را که وحدت باشد استحکام و گسترش داد تا فراگیر باشد و از تجربه و مدیریت همه رجوال و خبرگان شناخته شده و امتحان داده استفاده شود. چه بسا ممکن است تجربه کارآمد جمعی حتی بتواند ملت را از آسیب ها مصون نگه دارد.

نشانه ملت پخته و رسیده در این است که در هرم مدیریت و سکان داری رجال پخته و کار دیده و دلسوز خود را زمینه عمل می دهد. وجهه بسا کسانی و یا افرادی که سعی می کنند آگاهانه و یا ناآگاهانه دایره ی مشورت و تفاهم را تنگتر ننموده و روش تک تازی و یک بعدی را در پیش بگیرند بدون تردید در فرجام کار آسیب پذیر خواهند بود مطمئن باشیم ملتی که نتواند از عهده ی حل اختلاف های سلیقه ای و ذوقی خود بر آید مسلما در میادین و عرصه های مختلف با دشواری ها روبرو خواهند گردید. استاد شهید در سنگرهای غرب کابل توانست یک مقاومت کارا و توانمند را بوجود آورد. گذشته از دلاری و خلوص و پایمردی بی نظیرشان همان گسترش و استحکام پایگاه های سیاسی و اعتقادی حزب وحدت اسلامی بود که همه نیروها و توانیها را بسیج کرده بود و دشمنان را ناکام می کرد.

استاد شهید همانگونه که در برابر متجاوزان و زورگوانان استوار و تسلیم ناپذیر بودند در عوض در برابر نظرات سیاسی و مبارزاتی رجوال و نخبگان و دلسوزان مردم شکایت و بردبار و پرحمل بودند و تلاش می کردند که این دیدگاهها را در مسیر واحد سوق بدهند و از هر گونه نظرات انتقادی صبورانه استقبال می نمود.

تلاشهای صادقانه وحدت طلبانه رهبر شهید بود که سرانجام از ملت تحقیر شده و پراکنده و سرگردان بزرگترین قدرت مقاوم و عدالت خواه را بوجود آورد. بدون تردید اگر امروز پنجاهم بار دیگر دوران شکوهمند رهبر شهید (ره) اعاده شود لاجرم روش تجربه شده آن بزرگوار راهنماست.

قاعده و سکوی بزرگ مقاومت که همان وحدت باشد بوجود آوردند. البته در این راستا با ایشان بسیاری از بزرگان جهادی ملت همکارو هم گام بودند که بعضا هم در این راه به شهادت رسیده اند و بسیاری هم با تجارب ذی قیمت در صحنه حضور دارند و مصمم و استوار اراده دارند که مسیر استاد شهید را به پیمایند. شهید مزاری برای ایجاد وحدت تا بدان پیمان پیش رفت که حتی از خون هفت نفر از همزبان و بستگان خود مردانه گذشت کرد و اجازه نداد که این قبیل مسایل بعنوان مانع سر سره تفاهم و وحدت قرار بگیرد. برداشتی که شهید مزاری از دشمن شناسی داشت وی را وادار می کرد که قاعده سیاسی وحدت فراگیر و ملت شمول باشد.

تجارب ارزشمند اما پرهیای سیصد سال اخیر



عادلالت اسلامی و با مشارکت وسیع بود.

نشانه ملت پخته و رسیده در این است که در هرم مدیریت و سکان داری رجال پخته و کار دیده و دلسوز خود را زمینه عمل می دهد. وجهه بسا کسانی و یا افرادی که سعی می کنند آگاهانه و یا ناآگاهانه دایره ی مشورت و تفاهم را تنگتر ننموده و روش تک تازی و یک بعدی را در پیش بگیرند بدون تردید در فرجام کار آسیب پذیر خواهند بود مطمئن باشیم ملتی که نتواند از عهده ی حل اختلاف های سلیقه ای و ذوقی خود بر آید مسلما در میادین و عرصه های مختلف با دشواری ها روبرو خواهند گردید

لذا این حزب دکان و مغازه شخصی برای کسی، جریانی و منطقه ای نبود و بزرگتر از آن بود که کس ادعای آنرا داشته باشد. از افتخارات حزب وحدت است که صرفا برای احقاق حق مردم مسلمان بوجود آمد و از میان سنگرهای مقاومت شکل گرفت و اولین حزبی بود که ارگان های مرکزی خود را در داخل افغانستان قرار داد و برتر از همه مبتنا و رویکرد عملی در تشکیلات درونی اش مبتنا اختیار و آزادی اراده و حق انتخاب همگانی بود. تنها حزبی بود که قانون انتخابات و رأی گیری در درون آن رعایت می شد.

با این پیش فرض، شهید مزاری می دانست که با دشمنی سروکار دارد که دو ویژگی از خود نشان داده است:

- ۱- نهایت سفاکی و خونریزی را در سرکوبی مردم بکار برده است که قتل عامهای غرب کابل و مزار شریف و یکه و لنگ گواه روشن آن است.
 - ۲- در عین خشونت و قساوت بسیار زیرک بوده، از تجارب مستعد سیاسی تاریخی در سرکوب ها و تفرقه افکنی ها بهره می گیرد.
- ترکیب دو ویژگی فوق در کارنامه سیاسی نظامی طالبان بدینگونه متبلور است که دشمن در صحنه بهران به فاکتورهای متنوع سیاسی - نظامی - اجتماعی - روانی و تفرقه مذهبی گرایش دارد. و براحتی ابزار سرکوب سیاسی - نظامی را در خلال فازهای روانی و القا ترس و رعب و روحیه تسلیم طلبی تا فاز تفرقه سیاسی و ایجاد چالشهای درونی و سرانجام کشتارهای و خونریزی جست و جو می کند.

مقاومت در برابر قدرت طالبان

در تاریخ افغانستان دو واقعه مهم و بی نظیر رخ داده است که اولی جهاد در برابر اشغالگران است که از این حیث مردم افغانستان در دنیا بی همتا و بی نظیر هستند.

اما پدیده دوم تلاش برای استقرار نظام عادلانه سیاسی حکومت با قاعده وسیع مردمی و مشارکت همه اقوام و قبایل است که منطبق بر حق هم است، و هیچ کس و یا جریانی نمی تواند تحت هیچ عنوان و نام و بهانه حق انتخاب مردم را سلب نماید.

اما همانگونه که جهاد نیازمند مشارکت و حمایت همه اقشار و اصناف و گروهها بود و بدون مشارکت همگانی و وفای سیاسی پرهزینه می آمد. مقاومت عادلانه هم در برابر توطئه های سیاسی و مبارزه با قدرت طالبان فاشیست و حامیان فرامرضی آن هم نیازمند مشارکت عمومی و وحدت نظر و وفای سیاسی همگانی است، و از این رو حزب

ترقی و سعادت و پیشرفت جامعه است و افغانستان پس از جنگ نیاز مبرم بدان داشت که زخمهای وارد شده بر پیکر خود را از رهگذر آن التیام دهد.

اما رویکرد غیر مسئولانه جریانات سیاسی پیشاور نشین که حکومت را غنیمت بدست آمده تلقی می کردند می خواستند آنرا چون «قرابنی» بین خود تکه و پاره سازند. لذا آنها و هم کشورهای خارجی که از وحدت و عدالت سیاسی و مشارکت فراگیر ملت هراس داشتند دست بدست هم داده و زمینه شهادت او را فراهم نمودند.

وحدت و مقاومت

حزب وحدت اسلامی که برآیند ادغام تشکیلات نه گانه جهادی احزاب شیعی بود، برخلاف اغلب جریانات سیاسی افغانستان که باتئوریهای وارداتی و خارج از افغانستان است بنا شده اند بر مبتنا و حذف خواسته های مردم مجاهد و استعمار گزیده و شلاق خورده بوجود آمد. مرد ما، به چشم سر دیدند که چگونه دریایان غرور آفرین جنگهای ضداشغالگری با بریتانیای قرن ۱۹ در پایان کار چه به سر ایشان آمد؟

دشمن شکست خورده پس از ناکامی در فاز نظامی از زاویه سیاسی وارد عمل شده و با نفوذ در حکومت های قومی و قبیله ای و با استفاده از تعدد قومی و لسانی و مذهبی متفوقترین نظامهای حکومتی به مستبد را در کابل بر آریکه قدرت نشانند که تاریخ گواه روشن این گفته است. حزب وحدت اسلامی دقیقا برآمده از رهافت تاریخی فوق بود و بر اساس راهکار مقاومت در برابر

در ششین سالگرد عروج ملوکوتی امودی صبر و مقاومت، منادی حق و عدالت، مظهر شجاعت و شهامت، پیشوای مروحان و متدبیدگان، حضرت حجة الاسلام والسلمین استاد شهید «عبدالملی مزاری» قرار داریم.

با فرا رسیدن سالگرد شهادت «رهبر شهید» خاطرات حماسه‌ها و رشادتهای مردم سرافراز غرب

اما فاشیست‌ها که در طول صدها سال حضور و هویت مردم مارا کتمان کرده بودند، قبول این واقعیت برای شان بسیار سنگین بود. اما استاد شهید، با اراده‌ی فولادین و عزم راسخ در راستای «احیای هویت» مردم خود تلاش صادقانه و مستخلصانه را انجام داد. علی رغم مخالفت‌ها و توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی، مردم «هزاره»

مسلم برخورد، تداوم و اصطکاک است و تنها راه جلوگیری و مهار جنگهای داخلی و سر و سامان دادن به جهاد، شکستن قالب احزاب و انحلال آنها و جمع شدن در زیر یک پرچم و تحت یک عنوان میسر است.

در این راستا جمعی از رهبران در رأس، «رهبر شهید» به تشویق و ترغیب میجاهدین و

چنین الفاکرده بودند که این مردم لیانت نوکری، چاکری و جوالی گری را دارند و برای همین کار خلق شده‌اند، و این‌ها نمی‌توانند کارهای مهم سیاسی، اداری، و حکومت داری را به‌عهده بگیرند و این تلقیات در روحیه مردم اثر کرده بود. بدبختی و سیه‌روزی خود را به سرنوشت نسبت می‌دادند. فکر اینکه علیه ظالم قیام کنند و حکومت را بدست

پاسداری از میراث «مزاری»

■ محمدجواد اسفندی

سران احزاب به پیوستن در این پروسه تلاش نمودند، چون اقدام خیر خواهانه و برای خدا بود، تلاش‌ها ثمر داد و حزب جدیدی تحت عنوان «حزب وحدت اسلامی» تشکیل شد.

با تشکیل حزب وحدت افق جدیدی در زندگی سیاسی و نظامی مردم ما بوجود آمد. دنیا و رقبای داخلی ما در نظریات و نگرشهای شان نسبت به ما تجدید نظر کردند. دست آورد این میراث گرانبهای رهبر شهید بسیار بزرگ و غیر قابل توصیف است. تمام انتخارات و دست آوردهای سیاسی و نظامی در سایه حزب وحدت نصیب مردم ما گردید. اکنون سؤال اینست که وظیفه رهبران

گیرند در سر نمی‌پروراند. چون این کار را فوق طاقت و توان خود می‌پنداشتند.

اما مزاری بزرگ آمد، با شجاعت و شهامت بر این باورهای غلط خط بطلان کشید و نغمه‌های امید و اعتماد به نفس را در بین جوانان غیور و اُمت بیدار دل خود زنده نمود و شعار برادری و برابری همه ملیتها را سر داد. و در مقابل تبعیض‌ها و نابرابریها سرسختانه ایستاد و خواستار عدالت اجتماعی و مساوات شد و اینکه همه اهل افغانستان حسیتم و بایست در سرنوشت کشور شریک و سهم باشیم. نگرش تسلیم پذیری و ستم پذیری را به ستم ستیزی، عدالت جویی و حقیقت خواهی تبدیل کرد. بر اساس همین باور بود که هزاره‌ها توانستند



کابل و رهبری‌های خردمندانه‌ی «رهبر شهید» در خاطره‌ها زنده می‌شود و مردم ماسخود را آماده می‌سازند تا بار دیگر یادی از رشادتها و پاسودیهای رهبر شهید و باران یافایش ننوده و با آرمانهای بلند و اندیشه‌های سبز او تجدید میثاق نمایند. قلم بدستان و اندیشمندان هم به تجربه و تحلیل افکار و اندیشه‌های آن قاید فرزانه می‌پردازند تا «مزاری» و آرمانهای او در اذهان زنده بماند. آنچه که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود «میراث مزاری» است.

میراث «رهبر شهید»

۱- احیای هویت ملی:

سریال هم‌انگیز زندگی ما مملو است: از درد و

✓ امروزه، بر اثر غفلت یا ندانم کاریها و مشغول شدن به مسایل فرعی و پیش پا افتاده، خواسته‌ها و آرمانهای رهبر شهید، کم کم از اذهان ناپدید می‌شود و کسی از حق خواهی، عدالت خواهی و... سخن نمی‌گوید

✓ پس از سقوط بامیان، و به تعقیب آن کل «هزارجات» انتظار می‌رفت که مسئولین حزب وحدت و دست اندر کاران امور سیاسی و سکن داران کشتی مبارزه و جهاد، بدور از هیاهوی جنگ در عالم مهاجرت، به ریشه‌یابی عوامل و علل ناکامی پرداخته در صدد جبران مافات بر آیند

در مدت کوتاهی در کابل، مزار شریف و بامیان تروغ و استمدادشان را به نمایش بگذارند.

این خود باوری است که جوانان سلحشور ما هر از گاهی علیه باند جنایت و شرارت پیشه‌ی «طالبان» قیام نموده، به قلع و قمع آنان می‌پردازند. اگر رهبری درست و صحیح باشد ملت ما در هر شرایطی آماده هر نوع فداکاری است.

۳- حزب وحدت اسلامی:

مردم هزاره بدلیل قرن‌ها محرومیت از حضور در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و بیگانه بودن با مفاهیم حزب و کارهای تشکیلاتی، تجربه‌ی کافی و لازم برای کارهای سیاسی و نظامی نداشتند، وقتی انقلاب شروع شد، احزاب متعدد بوجود آمد و هر جمع و جماعتی، حزبی را تشکیل دادند تا به مبارزه و جهاد علیه کمونیستها سروسامان بدهند. اما بدلیل اینکه انقلاب مسلحانه قبل از انقلاب فرهنگی و فکری بوجود آمده بود و هم چنین تعدد احزاب مسلح و نبود تجربه‌ی لازم و درایت کافی برای اداره احزاب، درگیریهایی داخلی و منازعات حزبی در مناطق شیعیه نشین شروع و آتش جنگ شعله ور شد. ادامه‌ی این وضعیت به ضرر جهاد و انقلاب بود. دراین شرایط تعدادی از علمای دلسوز دست پکار شدند تا جنگهای داخلی مهار و جبهات ضد کمونیستها تقویت شود پس از مدت‌ها تلاش به‌این نتیجه رسیدند که طبیعت احزاب متعدد

جایگاه قابل قبولی در افغانستان پیدا کرده و بعنوان یک طرف قضیه در افغانستان مطرح شدند. چنانچه رهبر فقید فرزانه در یکی از سخنرانیهایش می‌فرماید: «... ما طی سیصد سال محکوم بودیم، در تاریخ محکوم بودیم، در تاریخ افغانستان محو شده بودیم و کسی مارا با هویت «هزاره» قبول نداشتند و «هزاره» گفتن و «هزاره» بودن در این مملکت به زعم بعضی‌ها ننگ بود، امروز الحمدلله از بین رفته...»

حقیقت اینست که در یک برهه کوتاه «هزاره»‌ها رشد چشمگیری داشتند که حتی در «مزار شریف» حرف اول را می‌زدند هم چنین «بامیان» هم موقعیت ممتاز داشت ولی این موقعیت زود از دست رفت.

اگرچه ما الآن از لحاظ نظامی و سیاسی وضعی چندان مطلوبی نداریم ولی این واقعیت برای همه ثابت شده که هزاره‌ها دارای کیفیت قابل ملاحظه می‌باشند.

۲- اعتماد به نفس و خودباوری:

یک از مسایل مهم که از افکار و اندیشه‌های «رهبر شهید» تراوش کرد و در جامعه عینیت پیدا کرد، اعتماد بنفس و خود باوری مردم هزاره بود. در تداوم همان سیاست شوم فاشیستی فشار بحدی زیاد بود و چنان مردم هزاره توهین و تحقیر، مسخره و استهزاء شده بودند که بکلی جرأت و جسارت و اعتماد بنفس از این مردم سلب شده بود. فاشیستها، هزاره‌ها را نژادی «دون پایه و پست» می‌گفتند و

رنج، فشار و اختناق، بی‌مهری‌ها و قتل عام‌ها، نفی بلد و تبعید، اسارت و بردگی، غارت اموال و تخریب منازل و ددها مصیبت و جنایت دیگر. در طول تاریخ، مردم «هزاره» از تمام حقوق سیاسی، اجتماعی و انسانی محروم بوده‌اند. حاکمان فاشیست، بر اساس طبیعت ضد بشری شان بارها تصمیم به نابودی این قوم گرفتند که در عصر تاریک «عبدالرحمن» چنانکار ۶۲٪ این مردم با فتوای ملأهای متحجر و دگم‌اندیش قتل عام شدند. ولی وقتی نتوانستند به کلی این مردم را نابود کنند هویت شان را کتمان کردند و اجازه‌ی هیچگونه فعالیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نداشتند فقط کارهای شاق و باربری را به آنان واگذار کرده بودند. ظلمت ننگین و نکبت بار تبعیض نژادی بر زندگی مردم ما سایه افکنده بود و شلای ستم بی‌رحمی و مساوت شد. بر بدنه‌های ضعیف و تن‌های لاغر، نواخته می‌شد. درچنین عصر تاریک، جرعه و بارقه‌ی امید در افغانستان زده شد و انقلاب درکشور آغاز گشت. مردم ما همگام با پیکه‌ی ملت مجاهد افغانستان، برای دفاع از دین و مذهب و استقلال کشور دست به اسلحه بردند و با شاکلگران و مزدوران شان به نبرد پرداختند. در عین زمان سیاست مداران و اهل قلم در بیرون از کشور به تئور افکار مردم پرداخته و افق جدیدی در پیش و افکار مردم مابوجود آمد و کم کم مردم «هزاره» در مجامع و محافل سیاسی حضور یافتند و خواهان حق اشتراک در سرنوشت و آینده‌ی کشور شدند.

گرچه دشمنان «رهبر شهید» از همان زمان

حیات ایشان برای نابودی در مکتب عدالت

خواهی و آرمان خواهی او تلاش همه جانبه

را آغاز کرده بودند اما تاکنون نتوانستند کاری

بکنند ولی آنچه جای نگرانی است حضور کم

رنگ و متضالتهای رهبران خط مزاری است.

یعنی آنگونه که باید حضور داشته باشد و از

آرمانهای رهبرشان دفاع کنند، حضور ندارند.

باید گفت امروزه، بر اثر غفلت یا ندانم کاریها

و مشغول شدن به مسایل فرعی و پیش پا

افتاده، خواسته‌ها و آرمانهای رهبر شهید، کم

کم از اذهان ناپدید می‌شود و کسی از حق

خواهی، عدالت خواهی و... سخن نمی‌گوید.

این واقعا درد آور و زجر آور است که

حزب وحدت اسلامی بعنوان میراث جاویدان

رهبر شهید حالت انفصالی بخود گرفته و این

حزب از قاعده‌ی یک تشکیلات خارج شده و

شبیه یک شرکت چند ملیتی می‌باشد که هر

کسی بخشی از سهام را به خود اختصاص داده

است. الآن نه کسی به فکر مردم است و نه به

فکر سرنوشت و آینده‌ی میهم.

حال که در ششین سالگرد شهادت آن

پیشوای فقید قرار داریم از همه دوستان و

رهبران راه «مزاری» می‌خواهیم که بیایید با

خون پاک و آرمان بلند رهبر شهید و همه‌ی

شهادی مظلوم، تجدید پیمان نمایم و از این

حالت بیرون آیم مصمم و قاطع مدافع

آرمانهای شهدا باشیم نگذاریم که اهداف

آرمانهای رهبر شهید کمرنگ شود و یا خدای

ناکرده فراموش شود.

قبل از هر اقدامی، بایست در ساختار کلی

و مکانیزم حزب وحدت، اصلاحات بوجود

اوبه خیلی از مفاهیم معنا بخشید

■ مرضیه رحیمی

می‌کردند و با این حال شکر نعمات الهی را نیز بر جای می‌آوردند و هیچ گونه شکایتی نداشتند. تازه متوجه شدم که قوم هزاره نیز در رهای کشور خود از دست بیگانگان نهایت تلاش و سعی خود را کرده‌اند و جالب این که هزاره‌ها در محدوده‌ی جغرافیایی خود پادشاه شده‌اند و ابداً هم چیزی را نمل نکرده‌اند. در دفاع از کشور خویش تمام هم و غم خویش را بکار گرفته‌اند و لو این که هیچ کس برای این فداکاری‌ها کوچکترین ارزشی قابل نشد مگر جناب استاد مزاری.

فقط ایشان بودند که از جان و دل سعی می‌کردند تا به مردم هزاره کمک کنند تا هویت فراموش شده‌ی خویش را به یاد آورند و قدر آن را بدانند.



در آن، جنابانی در مورد هزاره‌ها به وقوع پیوست. بعد از آن بود که مکرراً نام استاد عبدالملی مزاری، دبیر کل حزب وحدت

غرفه‌های نمایشگاه پر بود از جمعیت. عده‌ی زیادی برای خرید یا بازدید کتاب آمده بودند. در این میان من نیز، چون دیگران بدنبال کتاب‌های مورد نیاز خود می‌گشتم. تا این که آن کتاب‌ها را در غرفه‌ای یافتیم و مشغول واریسی سایر کتاب‌ها بودم که ناگهان صدایی مرا به خود آورد: «شما هزاره‌اید؟ من سال‌ها در بامیان شما بوده‌ام». با شنیدن این سؤال احساسی برایم به وجود آمد که گویی تمام چشم‌ها بسوی من خیره شده‌اند و مرا همچون جانی خطرناکی می‌نگرند. نفسم بند آمده بود، کف دستم عرق کرده بود و سرم به شدت درد می‌کرد و هیاهوی عجیبی در سرم ایجاد شده بود. در میان این شلوغی و هیاهو فقط کلماتی همچون «هزاره» و «بامیان» بود که واضح و

✓ پس از شهادت ایشان بود که پی بردم، هزاره یعنی چه؟ و اجداد ما در کوهستانها و سرزمین‌های

سرد و سخت چگونه زندگی را بر خود آسان می‌کردند

و با این حال شکر نعمات الهی را نیز بر جای می‌آوردند و هیچ گونه شکایتی نداشتند

فقط ایشان بودند که تنها به فکر مردم سخت کوش و رنج دیده‌ی هزاره بود و از عمق جان، دردها و مشقات آنان را لمس می‌کرد و برخلاف سایر رهبران احزاب دیگر افغانستان فقط و فقط به فکر آبادانی، سرافرازی و عزت کشورش بود و تمام سختی‌ها و مصایب را به جان می‌خورد تنها به امید روزی بود که بتواند شاهد سربلندی و آسایش مردم رنج دیده‌ی افغانستان باشد. از آن پس بود که به مردم، قوم و به خصوص به رهبر از جان گذشته‌ام افتخار می‌کردم. رهبری که در این راه جان خود را فدا کرد تا بلکه بتواند هویت گمشده‌ی هزاره‌ها را به آنها بازگرداند و این مهم را چه خوب توانست به سرانجام برساند؛ البته با خون سرخ و پاک خود، با ذره ذره‌ی وجود خود و با برجای گذاشتن زینتی همچون زین علی (ع).

اسلامی، را می‌شنیدم. اما چندان معنا و مفهومی برایم نداشت، اصلاً نمی‌دانستم که این بزرگ مرد کیست و حزب وحدت اسلامی چه حزبی است و یا اصلاً چه ارتباطی است بین استاد مزاری به عنوان دبیر کل حزب وحدت اسلامی و هزاره‌ها.

تا این که در تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ خبر شهادت آن استاد بزرگ را شنیدم و پس از آن هم صحبت و گزارش‌هایی که از مراسم با شکوه تشییع جنازه و دیگر مراسم که به خاطر تجلیل از مقام شایسته‌ی آن بزرگوار برپا می‌شد. من هم سعی کردم که در این مراسم شرکت کنم. آن جا بود که تازه به عمق این فاجعه‌ی جانکاه پی بردم. تازه پس از شهادت ایشان بود که پی بردم، هزاره یعنی چه؟ و اجداد ما در کوهستانها و سرزمین‌های سرد و سخت چگونه زندگی را بر خود آسان

قابل فهم، به گوش می‌رسید.

سعی کردم قرار کنم. فرار از آن محیط، از آن مردم، از «هزاره‌ها» و از «هزاره» بودن، اما مگر می‌شود از هویت خویش گریخت؟ هرگاه به یاد «هزاره» و «هزارگی» می‌افتادم بطور ناخودآگاه دردها و آلام و رنج‌ها و از آن گذشته تهمت‌ها و دشنام‌ها و تحقیر و توهین‌هایی که از اقوام دیگر بر مردم ما رفته بود و مارا از حق انسانی مان محروم ساخته بودند در ذهنم غسطور کسوده و خسارات گذشته و مظلومیت‌های مردم رنجی بود که از آن گریزان بودم این بود که از «هزاره» بودن متنفر می‌شدم و آرزو می‌کردم که کاش از هر قومی می‌بودم الا هزاره، و یسای کاش اصلاً هزارستان وجود خارجی نمی‌داشت. این روز با همه‌ی تلخ کامی که داشت، گذشت.

تا این که حادثه‌ی شوم افشار پیش آمد و

آیدوبازنگری به سیاست‌ها، عملکردها و روشهای کاری صورت گیرد تا حزب درست نشود هر کار دیگر مضر ثمر نیست.

پس از سقوط بامیان، و به تعقیب آن کل «هزارجات» انتظار می‌رفت که مسئولین حزب وحدت و دست اندرکاران امور سیاسی و سکن داران کشتی مبارزه و جهاد، بدور از هیاهوی جنگ در عالم مهاجرت، به ریشه‌یابی عوامل و علل ناکامی پرداخته در صدد جبران مافات بر آیند. متأسفانه این انتظار برآورده نشد، نه تنها حضرات اقدامی در جهت ریشه‌یابی عوامل سقوط بامیان و هزاره جات نکردند، بلکه به توجیه اشتباهات و نداشتن کاری‌ها و تقصیر و قصورهای خود پرداختند و بعضاً یکدیگر را مقصر دانسته و ردای علت اصلی را در هاله‌ای از ابهام گم کردند.

این توجیهات غیر موجه و تن ندادن به حقیقت و اعتراف نکردن به تقصیر و قصور باعث بروز یک سلسله آزرده‌گی‌ها و بعضاً اختلافات شد که هرج و مرج و بی نظمی وضیعت فعلی از همین جا ناشی شد. پس تا فرصت هست باید فکری بحال مردم شود از این وضیعت رقت بار، که هر از گاهی مردم ما بدلیل حرکت‌های انفرادی و ناهم‌آهنگی در بین اعضا حزب، قتل عام می‌شوند، جلوگیری شود.

باز سازی و اصلاح ساختار حزب و تغییر و تبدیل پست‌ها و مقام‌ها، درحزب وحدت یک اولویت جدی می‌باشد. هم عوامل و اسباب سرخورده‌گی‌ها و ناکامی‌ها ریشه یابی شود به گفته‌ی فلاسفه: «رویداد هیچ امری در این جهان ناشی از اتفاق و تصادف نیست بلکه هر پدیده‌ی معلول علت یا علت‌هایی است». تا به اشتباهات اعتراف نکنیم و در صدد جبران بر نیاییم و تا عوامل ضعف را بدست نیاورده جبران نکنیم، پیروزی و موفقیت بعید به نظر می‌رسد.

حزب، باید بتواند یک حزب مسئولیت آور باشد تا هر فردی در مقابل اعمالش احساس مسئولیت نموده پاسخگو باشد. قانون و مقررات در تشکیلات جایگاه خود را باز یابد. از خود محوری (که ریشه‌ی همه‌ی بسدیختی‌ها و اختلافات است) تضاد و رقابت‌های ناسالم، قطب سازی، تفرقه و جناح بندی، هم چنین نگرشهای فوق قانون، و فرا قانونی، خود قانونی و من گرای، من بودن را بر ما بودن، و بودن را در نبود و حذف دیگران، کنار بگذاریم. از تمرکز گرایی و سانسوریزم جداً پرهیز شود و هم چنین افراد سود جو و متملق و چاپلوس را از حریم خویش رانده، به لیاقت و ارزشها میدان داده شود و افراد مؤمن و متعهد در صحنه کشانده شوند.

تا زمانی که بقای خود را در فتنای دیگران و حضور خود را در حذف فیزیکی دیگران بدانیم قواعد بازی یک طرفه و تک محوری است.

اصلاح و نو سازی و کاربردی‌تر کردن یک تشکیلات، موجب بقای آن خواهد بود و در غیر آن نابود خواهد شد.

به امید روزیکه شاهد شکوفایی اندیشه‌های سبز «مزاری» بزرگ و بالنده‌تر شدن میراث او باشیم.

شهید راه آزادی

■ محمداکرم گیزیابی

صورت یک شرکت سهامی را داشت، اداره کند. جمع کردن هشت گروه سیاسی - نظامی که کادرهای اولیه‌ی آنها، هیچ تجربه‌ای هم در امور تشکیلاتی نداشتند و در میان طرفداران بعضی از آنها، برخوردهای نظامی هم شده بود، چیز ساده‌ای نبود.

«غنا‌ی شخصیت»، «جرأت» و «جسارتی» که «مزاری» داشت، او را موفق به این کار نمود، چنان که دیدیم بعد از شهادت «مزاری»، خیلی از جانشینان او نتوانستند «به راه هموار شده‌ی مزاری» طی طریق

شهید مزاری را می‌توان «قربانی» عدالت خواهی و شهید راه آزادی خواهی و عزت طلبی دانست. «غنا‌ی شخصیتی» که در شهید مزاری حاکم بود، هیچ وقت «شعاع وجودی» یک قوم، و ملیت و نژاد را نادیده نمی‌گرفت و هر کسی هم تلاش می‌کرد که چنین منطقی را ترویج کند، یا او مخالفت می‌نمود.

«تدبیری» که مزاری داشت، شاید در زمان خود بی نظیر بود، زیرا؛ در مدتی که دبیر کلی حزب وحدت را عهده دار بود، توانست حزبی که

جهانیان و مردم افغانستان در هفته گذشته باز هم شاهد یکی از اعمال عجیب، غیر انسانی، اسلامی و ملی طالبان و حامیان پاکستانی شان در افغانستان بودند. این بار آتش حفارت، جهالت و افراطی گری قبیله‌ی طالبان دامن آثار تاریخی و باستانی افغانستان را گرفت، زیرا ملا عمر طبق مشوره‌ی مشاوران پاکستانی خود، فرمان نابودی آثار تاریخی پیش از اسلام در افغانستان از جمله دو مجسمه‌ی بزرگ بودای بامیان که یکی از عجایب هفتگانه‌ی جهان به شمار می‌رود، صادر کرد.

در فرمان ملا عمر که روز دوشنبه نهم حوت با لهجه‌ی غلیظ پشتونی مولوی عبدالحی مطمئن از طریق بی بی سی پخش شد، آمده است: «قدهار، ۹ حوت ۱۳۷۹ برابر با ۲۶ فیبروری ۲۰۰۱، بر اساس فتوای شرعی مقام استفتای امارت اسلامی افغانستان، علمای چید و قوه قضاییه، همه‌ی مجسمه‌ها در هر نقطه‌ی افغانستان که وجود دارد، باید از بین برده و شکسته شود. زیرا این مجسمه‌ها میباید کفار بوده و شاید در آینده هم به عنوان میباید قرار گیرد و حال هم احترام گردد. در حالی که میباید اصلی صرفاً خداوند تعالی است، بنابراین باید همه‌ی معبودان باطل از بین رود. از این رو مقام امارت اسلامی افغانستان به اداره‌ی امر به معروف و نهی از منکر و وزارت اطلاعات و کلتور دستور داده است که بر اساس فتوای شرعی علمای چید و «استره محکمه»، باید همه‌ی مجسمه‌ها را از بین ببرد، تا آنها در آینده دوباره مورد احترام و عبادت قرار نگیرد.»

اعلام فرمان نابودی آثار باستانی افغانستان از سوی طالبان با واکنش و مخالفت شدید جامعه‌ی جهانی، مسلمانان و همه‌ی مردم افغانستان مواجه گردید. سازمان علمی و فرهنگی سازمان ملل «یونسکو» ضمن اعتراض به این تصمیم از آنان خواست که در تصمیم خود تجدید نظر نمایند. این سازمان فرستاده‌ی ویژه‌ی خود را با نامی دبیرکل یونسکو به افغانستان فرستاد، اما پس از مذاکره فرستاده‌ی یونسکو با مقام‌های طالبان در پاکستان و افغانستان، وی از شکست تلاش هایش برای متقاعد نمودن طالبان مبنی بر منصرف شدن از انهدام آثار تاریخی افغانستان خبر داد. همچنین این سازمان از اقدامات جدی‌تر بر ضد طالبان در مجامع بین المللی خبر داد. کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل نیز با انتشار اعلامیه‌ای اظهار داشت که وی با نگرانی از تصمیم طالبان برای تخریب آثار تاریخی افغانستان باخبر شده است. آقای عنان از رهبران طالبان خواست که بر تعهدات قبلی خویش مبنی بر حفاظت از آثار تاریخی افغانستان پای بند باشند و از قدرت خویش برای حفاظت از آثار تاریخی استفاده نمایند.

آقای وندلر نماینده‌ی خاص سازمان ملل در امور افغانستان نیز می‌گوید که در جریان مذاکره با مولوی وکیل احمد به وی نسبت به عواقب وخیم ویران کردن آثار باستانی افغانستان هشدار داده است. وی می‌گوید که به طالبان پیشنهاد نمودم که اجازه بدهند یک هیأت از کشورهای اسلامی با سفر

به افغانستان وضعیت را بررسی نمایند و درباره‌ی آن تصمیم بگیرند و یا حداقل زمینه‌ی انتقال این آثار به خارج از افغانستان را مهیا نمایند.

سازمان کنفرانس اسلامی، کشورهای منطقه، به غیر از امارات، کویت و عربستان - اتحادیه‌های اروپا، استرالیا، ژاپن، امریکا، کانادا و... هر کدام با انتشار بیانیه‌های جداگانه ضمن اعتراض به تصمیم ضد فرهنگی طالبان، از تصمیم آنان به عنوان «بربریزم»، «اوباش

کشورهای مسلمان با این گروه شد. وی گروه طالبان را به خاطر رفتار غیر انسانی و خشونت‌آمیز در داخل افغانستان و برخی اعمال ضد بشری، تمدنی و فرهنگی آنان که بنام اسلام انجام می‌دهند، مورد انتقاد قرار داد. همچنین آیت الله هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران در خطبه‌های نماز عید سعید قربان در دانشگاه تهران، ضمن انتقاد از اعمال غیرمنطقی و اسلامی طالبان گفت: این عمل زشتی است

جنايت و خيانت بزرگ پاكستاني‌ها و طالبان؛

آثار تاريخي افغانستان در معرض نابودي قرار گرفته است

طالبان و پاكستاني‌ها جلوي تخریب آثار تاريخي افغانستان را بگیرند.

حزب وحدت اسلامی افغانستان با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکوم نمودن این تصمیم طالبان، مسئولیت اصلی را متوجه دولت پاكستان دانست. در این بیانیه آمده است: گروه طالبان فاقد مشروعیت دینی، بین المللی و ملی می‌باشد و با حمایت پاكستان خود را امارت اسلامی نامیده و مردم افغانستان و آثار تاریخی این مردم که متعلق به همه‌ی جهانیان است، گروگان به رسمیت شناختن خویش گرفته‌اند. حزب وحدت عمل وحشیانه‌ی تخریب آثار باستانی و تاریخی افغانستان را که احساسات و عواطف میلیاردها انسان را در جهان جریحه دار کرده است محکوم نموده و مسئولیت آنراستقیا به عهده‌ی دولت پاكستان گذاشت.

درحالی که صادرکنندگان فرمان انهدام آثار تاریخی افغانستان مدعی هستند که دستورشان بر اساس احکام اسلام می‌باشد، چندین تن از علمای سرشناس افغانستان و دانشمندان اسلامی می‌گویند که در اسلام حکمی برای تخریب آثار ادیان دیگر وجود نداشته و این حکم طالبان توجیه شرعی و دینی ندارد.

مولوی عبدالقادر امامی غوری می‌گوید که دلیل مخالفت اسلام درابتدا با تصویر گری و زیارت قبور بواسطه‌ی این بود که تازه مسلمانها بسوی عقاید گذشته شان برنگردند، نه چیزی دیگر. استاد راشد سلجوقی مفسر و مترجم قرآن کریم و امام مسجد مصطفی (ص) فرمان طالبان را دور از اسلام خوانده و می‌گوید: اسلام با پتهایی مخالف است که مورد پرستش باشند، این موضوع درباره‌ی مجسمه‌های فعلی افغانستان صدق نمی‌کند، از سوی دیگر پس از تسخیر افغانستان توسط مسلمانان در میان لشکر اسلام تعداد زیادی از صحابه بزرگ پیامبر اسلام نیز حضور داشتند که آنها مجسمه‌ها را ویران نکردند. و یا پس از تصرف مصر توسط مسلمانان فرمانروایان و صحابه‌ی پیامبر اسلام مجسمه‌های ابولهلول رانیز منهدم نکردند. آقای سلجوقی هشدار می‌دهد که با توجه به افکار منحط و قبیله‌ای

که طالبان انجام داده و به نام اسلام با گلوله‌ی تسوپ و تفنگ مجسمه‌های بودا در کوه‌های بامیان را منفجر کردند و منطقی هم برای آن ندارند.

امیر قطر رئیس فعلی سازمان کنفرانس اسلامی نیز با محکوم کردن اعمال ضد فرهنگی و تمدنی طالبان در تخریب آثار باستانی این کشور، تاکید کرد: دولت قطر تمام م سعی خود را برای جلوگیری از رفتار غیر مسئولانه‌ی طالبان بکار خواهدبرد.

رهبران مذهبی مسلمان و غیر مسلمان، فرمان طالبان را محکوم کردند. اساتید و علمای الازهر و متنی اعظم مصر از طالبان خواست که دست از تخریب آثار باستانی افغانستان بردارند. «دالای لاما» رهبر بوداییان، پاپ رهبر مسیحیان جهان و اسقف اعظم کلیسای روسیه از رهبران دینی غیر مسلمان هم جزو معترضین به حکم ملا عمر بودند.

فرمان ملا عمر در مراکز فرهنگی و مطبوعاتی جهان نیز انعکاس وسیعی یافت. روزنامه‌ها و نشریات خارجی با درج اخبار مربوط به این فرمان، به بررسی اعمال و جنایات قبلی این گروه و اهمیت تاریخی مجسمه‌های بودا پرداختند. آنان ضمن اعتراض به فرمان طالبان این عمل طالبان را به کارهای هیتلر و خمیره‌های سرخ مقایسه نموده و نوشتند که طالبان حتی مجسمه‌ها را هم می‌کشند. ناسی دویتری کارشناس آثار تاریخی افغانستان باخمنگیز خواندن داستان تخریب آثار باستانی افغانستان می‌گوید که این آثار میراث واقعی تاریخ و فرهنگ مردم می‌باشد، اگر از بین برود افغانستانی‌ها هویت خویش را از دست خواهند داد.



گری و «چپاول» یاد نموده و خواهان حفاظت از آثار تاریخی افغانستان شدند.

دولتهای ایران و هند ضمن محکوم کردن فرمان ملا عمر، خواستار حفاظت از آثار تاریخی افغانستان گردیده و همچنین اعلام آمادگی کردند که حاضر است با انتقال دادن مجسمه‌ها به کشورهای شان از آن محافظت نماید. دولت آلمان اعلام نمود که برای تحت فشار گذاشتن طالبان، اقداماتی را برای تصویب قطع نامی جدیدی در سازمان ملل روی دست گرفته است.

دولت ژاپن با اعتراض به فرمان ملا عمر اعلام کرده است که در صورت عملی شدن این فرمان، میزان کمک‌های این کشور به افغانستان دچار تغییرات خواهد شد. دولت ژاپن یکی از دولت‌های اصلی کمک کننده به مردم افغانستان می‌باشد.

بر علاوه‌ی اعتراض دولت ایران به اعمال طالبان، هم چنین آقای سیدمحمد خاتمی رئیس جمهوری این کشور، ضمن محکوم نمودن عملکرد طالبان در تخریب آثار باستانی و تمدنی افغانستان، خواستار برخورد و اتخاذ مواضع جدی سازمان کنفرانس اسلامی و

طالبان آثار تاریخی افغانستان را فروخته‌اند

بسمه تعالی

اعوذ بالله من شر الخناس...

تجبر خطری است که همیشه تدین را به مصاف طلبیده است، اوج تجبر و صحنه سازی را در این روزها جهانیان عملاً با آن روبرو هستند. در طی چند روز گذشته رسانه‌ها خبر دادند که ملا محمد عمر رهبر عزت نشین گروه طالبان، دستور تخریب دو مجسمه عظیم بودا را صادر کرده است و آخرین خبر رسانه‌های جمعی حکایت از این دارد که دست درازی این گروه به این دو اثر باستانی که قدمت هزار و شصت ساله دارد، شروع شده است.

منابع جهانی استدلال طالبان، برای تخریب این مجسمه‌ها را، مخالفت اسلام با بت پرستی یاد کرده‌اند. یعنی این آثار هنری - تاریخی را مظهر بت پرستی می‌دانند. ضمن تفسیر این اقدام کور که برخاسته از اندیشه‌ی قرون وسطایی گروه متحجر طالبان است از کلیه کشورهای اسلامی و مراجع جهانی، مخصوصاً بخش فرهنگی - هنری سازمان ملل، یونسکو، می‌خواهم هر چه زودتر و قدرتمندتر جلوانین وحشیگری‌های طالبان را بگیرند، و توجه همه‌ی افکار حقیقت جو و کشورهای اسلامی را به موارد ذیل جلب می‌نمایم:

۱- دو پیکره‌ی غول آسای منسوب به بودا اگر چه در قلب افغانستان در ضلع شمالی شهر بامیان قرار دارد و در ظاهر متعلق به مردم افغانستان است، اما در واقع مربوط به همه‌ی جهانیان می‌باشد و لازم است تمام تلاش‌ها صورت بگیرد تا وحشیان عصر حجر را مانع از تصمیم اتخاذ شده‌شان شود.

۲- طالبان با این اقدام خود می‌خواهد از جهانیان امتیاز بگیرد و تمام اعمال غیر انسانی و کشتارهای دسته جمعی مردم بی گناه در جای جای افغانستان را تحت شعاع این تصمیم خود قرار دهد.

از طرف دیگر چون این گروه، تمام آثار باستانی قابل حمل افغانستان را از مناطق شمالی، شرقی و دیگر جاهای کشور، به قاچاقچیان بین المللی فروخته و از افغانستان خارج کرده است، لذا می‌خواهد با این صحنه سازی به مردم و جهانیان وانمود کند که چون تدبیرهای باستانی بودا غیراسلامی بوده، همانند دیگر مجسمه‌ها، آنها را نیز تخریب کرده است.

۳- شایسته‌ی کشورهای اسلامی است، از آنجا که دین مقدس اسلام، هیچ مخالفتی با هنرمندی و آثار هنری انسانی ندارد و در شرایط، محیط و زمانی که هیچ پرستشی از طرف افغانستانی‌ها، از این تدبیرها به عمل نمی‌آید، بیش از این به طالبان اجازه ندهند که با دین و آیین بازی نمایند و هم نوا با جوامع جهانی این اقدام را محکوم نموده، جلو وحشی‌گری‌های بیشتر طالبان را بگیرند و بیش از این اجازه ندهند که دین مقدس اسلام از طریق عملکردهای این گروه در جلو انتظار جهانی، بد تمییر شده و مخالف فرهنگ، تمدن و تاریخ ارزیابی شود.

۴- بایسته‌ی همه‌ی هموطنان افغانستانی است که اهمیت این مجسمه‌ها را درک نمایند، زیرا؛ اینها از انتخارات ملی و متعلق به تاریخ ما است، بنابراین، نگذارند طالبان این میراث مشهور جهانی و ملی را از بین ببرند و سرمایه ملی و تاریخی ما را نابود نمایند.

والسلام

قرابتی عرفانی

معاون اول حزب وحدت اسلامی

و عضو شورای رهبری دولت اسلامی افغانستان

۷۹/۱۲/۱۱

افغانستان ضمن دفاع از اعمال خویش، می‌گویند که این موضوع یک مسأله‌ی داخلی بوده و هیچ کس حق مداخله ندارد. ملا عمر سرکرده‌ی طالبان نیز در پیامی به مناسبت عید قربان با دفاع از عملکرد خود، اعمال زشت خویش را افتخاری برای ملت افغانستان خواند که بت شکنان قرن می‌باشند. لقب بت شکنی برای طالبان صفتی است که چند روز پیش «حسین احمد» رهبر جماعت اسلامی پاکستان و تنها کسی که از فرمان اخیر ملا عمر حمایت کرده بود، به طالبان داده بود.

در این حال، مقامهای طالبان درباره‌ی آغاز عملیات اتمام آثار تاریخی افغانستان دچار تناقض گویی شده و برخی از آنان از جمله ملا قدرت الله جمال می‌گویند که یک سوم از آثار تاریخی قبل از اسلام در شهرهای غزنی، قندهار، کابل، جلال آباد و بامیان منهدم گردیده است اما مولوی ضعیف می‌گوید که عملیات اتمام آثار تاریخی هنوز شروع نشده است. در این میان، بیشترین ابهام متوجه سرنوشت دو مجسمه‌ی بزرگ بودای بامیان می‌باشد. زیرا طالبان از ورود خبرنگاران خارجی به این منطقه جلوگیری می‌نمایند، گزارشهای رسیده از بامیان حکایت از وارد آمدن آسیب به این مجسمه‌ها می‌نمایند.

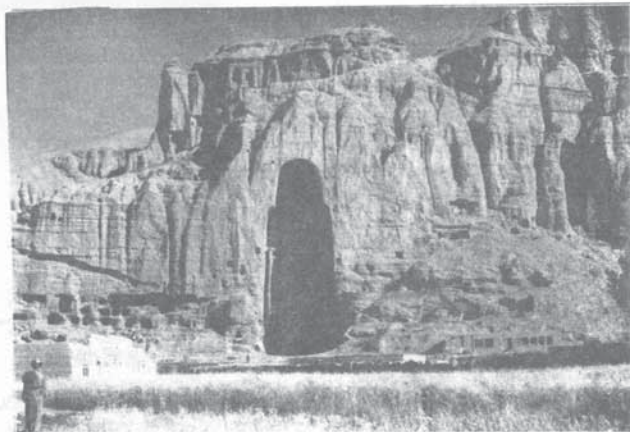
به گفته‌ی مورخان، ساخت مجموعه‌ی آثار بودای بامیان از جمله دومجسمه‌ی بودا در قرن اول میلادی به دستور کاشکشی بزرگ سومین پادشاه سلسله‌ی کوشانیان آغاز شده و ساخت آن مدت دوقرن به درازا کشیده است. اندازه‌ی بت بزرگ بامیان موسوم به «صلصال» ۵۵ متر و بت کوچک موسوم به «شاه مام» ۳۵ متر می‌باشد.

باشد، محروم است. پس، بنابراین نمی‌تواند در پهلوی خود کشوری را که در همه‌ی عرصه‌های علمی، مدنی و تاریخی برجستگی‌های فراوان دارد قبول نماید و در برابر آن احساس حقارت و کوچکی می‌نماید، گروه طالبان نیز برخاسته از میان جوامعی هستند که در بی ریشگی چیزی از پاکستانی‌ها کم ندارند.

۲- پس از اعمال تحریم‌های بین المللی بر عبد طالبان و احتمال وضع یک چنین تحریم بر علیه پاکستان به خاطر حمایت‌های صریح این کشور از طالبان، سازمان جاسوسی ارتش پاکستان با اعلام این دستور در صدد امتیازگیری سیاسی و پولی از جامعه‌ی جهانی و همچنین درخواست به رسمیت شناخته شدن طالبان را است. اما واکنش تند جامعه‌ی جهانی در مقابل این تصمیم غیرمنطقی نه تنها باعث برآورده شدن اهداف طراحان این برنامه نگردید، بلکه دریچه‌ی موجود بین طالبان و

طالبان اگر به آنان فرصت داده شود تمام مساجد را نیز ویران خواهد کرد. وی گروه طالبان، وهابیت و دیوبندی را مذهب ساختی دشمنان اسلام برای بدنام کردن دین و ایجاد اختلاف در بین مسلمانان دانست.

سید عبدالباقی عاصمی معروف به خلیفه نوین هرات نیز می‌گوید که این آثار به عنوان کتب صامت تاریخ دارای ارزش است و حفظ آن از نظر تاریخی و فرهنگی ضرورت دارد. مولوی عبدالصمد واحدی از مدرسان علوم اسلامی در هرات نیز می‌پرسد که آیا طالبان اسلام را از اصحاب رسول خدا بهتر می‌شناسند؟ چرا پس از آزادسازی افغانستان صحابه‌ی رسول خدا فرمان ویرانی مجسمه‌ها را صادر نکرد که طالبان بنام احکام اسلامی چنین می‌کنند. وی می‌گوید که مجسمه‌های موجود در افغانستان فقط ارزش تاریخی و فرهنگی دارد و کسی آنها را عبادت نمی‌نماید.



جامعه‌ی جهانی را نیز بست.

۳- پس از ظهور طالبان و استفاده‌ی این گروه از انحصارطلبی‌ها و خودسری‌های مجاهدین سابق که منجر به سلطه‌ی طالبان بر بخش اعظم افغانستان گردید. پای نظامیان پاکستانی و دلان آثار قدیمی این کشور در افغانستان باز گردید، اینان با استفاده از جهالت و سرسپردگی طالبان، بسیاری از اشیای حقیقه و ارزشمند کشور را با خود به پاکستان انتقال داده و فروخته‌اند که می‌توان به عنوان نمونه از اعتراف نصیرالله بایر وزیر کشور سابق پاکستان مبنی بر در اختیار داشتن یک مجسمه‌ی ارزشمند افغانستانی اشاره نمود.

پاکستانی‌ها و طالبان برای سرپوش گذاشتن روی این خیانت و سرقت بزرگ، برنامه‌ی فعلی را روی دست گرفته‌اند تا بگویند که آثار قدیمی را طالبان منهدم کرده‌اند.

۴- برخی‌ها نیز معتقدند که با توجه به هزینه‌ی سنگین جنگ برای پاکستان و طالبان آنها می‌خواهند از این طریق زمینه‌ی فروش آثار باستانی را فراهم نمایند تا مردم افغانستان برای جلوگیری از اتمام این آثار به فروش آن رضایت بدهند.

شعده‌ای نیز بر این باورند که طالبان مثل هر گروه نژادپرست و فاشیست دیگر، درصدد نابودی آثاری هستند که آن آثار مانع اعمال و ادعاهای دروغین آنان می‌باشند.

گروه طالبان در مقابل همه‌ی اعتراضها و درخواستهای جامعه‌ی جهانی و مردم

روشنفکران و محققین اسلامی افغانستان نیز ضمن اعلام تأسف شدید از اعمال طالبان می‌گویند که این حکم ربطی به اسلام ندارد. زیرا ۱۲۰۰ سال است که افغانستان توسط مسلمانان اداره می‌شود و در این مدت علما و اسلام شناسان برجسته‌ی در این کشور حضور داشتند و همچنین حکومت‌ها هم مسلمان بودند، اما این مجسمه‌ها ویران نگردید. دکتر سید عسکر موسوی یک محقق افغانستانی دانشگاه اکسفورد می‌گوید: یکی از زیبایی‌های اسلام در این است که درون خود به همه‌ی فرهنگ‌ها احترام قایل است و حتی در رشد و ترقی دیگر فرهنگها نیز کمک می‌نماید. این حکم طالبان ربطی به اسلام و فرهنگ اسلام ندارد.

باتوجه به این موضوع که فرمان ملا عمر، پشتوانه‌ای دینی و مذهبی ندارد پس چه عوامل باعث شده است که ملا عمر چنین خیانت بزرگ را در حق مردم و تاریخ افغانستان مرتکب شود؟ صاحب نظران و آگاهان امور افغانستان دلایل متعددی را به عنوان زمینه‌های صدور فرمان طالبان، ذکر می‌نمایند:

۱- جبران عقده‌ی حقارت طالبان و نظامیان پاکستان؛ همانطور که می‌دانیم گذشته‌ی پرلذ و غنی هر کشور و ملتی به‌منوان یکی از برجستگی‌های آن محسوب می‌گردد. اما کشور پاکستان از داشتن گذشته‌ی تاریخی که دلالت بر تمدن و فرهنگ این کشور داشته

هنگامی که سید صوفی گردیزی مسؤول قطعی منظری طالبان در یکه‌ولنگ راپوری دریافت داشت مبنی براین که آقای خلیلی، دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان با نیروهای خود وارد منطقه خاگدو و زردگیاه گردیده است؛ فوراً آقای سعیدی و لیسوال طالبان در یکه‌ولنگ را همراه با چند تن از موسفیدان محل به عنوان هیأت سرراه آقای خلیلی فرستاد که تا این هیأت از جانب او و مردم یکه‌ولنگ عذرخواهی کنند که وارد یکه‌ولنگ نشود و برای آقای خلیلی بگویند: «هر زمانی که توانستی بامیان را به تصرف درآوری ما را از خود و به جیب خود حساب کن زیرا من (سید صوفی گردیزی) یک سید شیعم و پرسنل اداری یکه‌ولنگ همه از خود مردم یکه‌ولنگ‌اند. در این جا مخالف مذهب هیچ کسی وجود ندارد. پس از اعزام هیأت احوال رسید که آقای سعیدی را شدیداً زیر نظر قرار داده که تا برگردد و یا کسی را واپس به مرکز نفرستد.

بنابراین روز پنجم بعد از عید فطر یعنی روز یکشنبه ۱۳۷۹/۱۰/۱۱ نیروهای آقای خلیلی وارد مرکز یکه‌ولنگ (نیک) گردید. و مرکز بدون مقاومت به تصرف آقای خلیلی درآمد که در حین ورود دو نفر نظامی پشتون طالبان توسط نظامی‌های آقای خلیلی زخمی گردید که یک نفر آن فوراً جان داد و نفر دومی توسط یکی از قوماندانان بنام قوماندان عزیز به شفاخانه «نیک» تحت تداوی قرار داده شد. نیروهای تهاجمی تازه نفس طالبان که از بامیان برای بازپس‌گیری یکه‌ولنگ اعزام گردیده بود بالای هر موتر داتسون یک پرچم سبز و عکس مزاری را استوار کرده بودند و روز پنجشنبه ۱۳۷۹/۱۰/۱۵ بعد از ظهر وارد بوم فیروز بهار شدند. دیدبانهای سنگر واقع در کوتل سرخک و سرکوه بریر توسط دوربین شناسایی کردند که پشتونها در داتسون‌ها سوارند، لذا از جانب کوتل سرخک و بریر موترهای طالبان، زیر آتش قرار گرفتند. بالاخره ساعت ۱۲ شب حملات شدید و گسترده نیروهای طالبان به سوی مرکز آغاز شد. طلوع صبح جمعه نواحی سرخی «نیک»، «پرجویک»، «کوتل سرخک»، «بوم دره‌علی» و «قریه میانه دیک» به تصرف کامل نیروهای طالبان درآمد. در روشنی روز، مقاومت نیروهای آقای خلیلی درهم شکست و به شکل گروهی به سوی «دکانه» عقب‌نشینی کردند.

این شاهد صحنه که سید محمد نام دارد، می‌گوید: من که مدت پنج الی شش ماه در کلب ورزشی طالبان به عنوان معلم کلب استخدام شده بودم برای نظامی‌ها فنون ورزش را تدریس نموده، سپس تمرین می‌دادم به من اعتماد داشت و از آن جهت مسلح بودم در روز شکست نظامی‌های حزب وحدت در «نشر» به موضعی مخفی نشستم که تا هم به وضعیت جنگ و تحولات منطقه نظارت داشته باشم و هم اگر توانسته باشم فرارهای تکی و دو نفری را خلع سلاح نمایم که بالاخره موفق نگردیدم. نظامی‌ها به دسته‌ها و گروه‌ها به سوی هدف نهایی‌شان (دکا) رو به فرار بودند. تا این که موتر جیب آقای سعیدی به شهر رسید که تا همین محل توسط قیراکت طالبان تعقیب گردیده بود، بطوری که مرئی‌های راکت پی هم بفاصله‌های نزدیک قریب به اصابت به زمین می‌خورد و موضعی که من نشسته بودم مورد اصابت سیمی راکت قرار گرفت و من نیز به سوی «دکانه» رو بفرار نهادم و در حین فرار چند تن از قوماندانان حزب وحدت را برخوردیم در جمله ایشان غلام‌علی وحدت را دیدم که زخمی گردیده بود با حال بد و ضعف بر الاغی سوار به سوی خانه‌اش می‌بردند (در میان مردم تهره چنین بود آقای خلیلی؛ سید صوفی گردیزی،

غلام‌علی وحدت معاونت قطعی منظری طالبان در یکه‌ولنگ و آقای سعیدی و حاجی علی‌یار را با فرستادن مبلغ دالری قبلاً تطیع کرده بود) درگیری شدید تا ساعت هفت‌ونیم شام همان روز (جمعه ۱۳۷۹/۱۰/۱۶) در منطقه ادامه داشت. از روز شنبه ۱۳۷۹/۱۰/۱۷ تا دوشنبه ۱۳۷۹/۱۰/۱۹ که طالبان دستور قتل عام منطقه را داده

جنازه‌های‌شان را روی هم می‌انداختند و اگر چند نفر معدود دستگیر می‌گردید به مرکز مستقل و در جلو تعمیر آکسفام به قتل رسانده می‌شد. در حین ترده نیروهای طالبان بین «نیک» و «پیش‌پوزه» دگروال حیات‌الله فرزند اسماعیل بیگ «ده‌سرخ» که بعد از سقوط ۱۳۷۷ حزب وحدت قوماندان طالبان در «نیک» «بامیان» و در این بدی‌ها در شهرستان بود از عرض

سه روز قتل عام مردم یکه‌ولنگ

(گزارش یک شاهد عینی از فاجعه قتل عام مردم بی‌دفاع یکه‌ولنگ توسط مزدوران طالبان)

■ تهیه‌کننده: محمد ابراهیم اکبری

راه دستگیر و به پناهانی که چرا فرار کردی با طالبان همکاری نکردی جلو باغ دوست محمد و تعمیر فامیلی شفاخانه به درخت بسته شده تیرباران نمودند. در حین تلاش خانه‌ها وقتی جوانی را که از خانه بیرون می‌آوردند همرس و بچه‌های کوچکش هر قدر جزع و گریه می‌نمودند شمر نمی‌بخشید و حتی آنها به زور توسط تفنگ از مردشان جدا می‌شد. در پروسه قتل عام طالبان به سوی ناوای «دره‌علی» نیز رفتند. در مسیر راه با هر که برخوردند دستگیرشان نموده به مرکز آورده به قتل می‌رساندند و از جمله در موسسه قالیاتی C.C.A که تعداد زیاد جوانان معصوف کار صنعت بودند همه را در کشتار دسته جمعی به قتل

برد، طی این سه روز هیچ‌گونه ترحمی در حق ملت یکه‌ولنگ صورت نگرفت. طوری که مجموعه‌ای از سادات «بیدمشکی»، «کته‌خانه»، «آخستدان» و «سراسباب» پرچم‌های سفید را به نشانه‌ی اطاعت و تسلیم به طالبان برانداخته به طرف «نیک» به راهپیمایی اقدام نمودند. در عرض راه (نارسیده به مقر فرماندهی) در پیش مهمانخانه‌ی حسن ارباب و دهن شوراب بسطور دسته جمعی تیرباران نمودند و نمش‌های‌شان را مانند کنده‌های چوب سرهم انباشته بودند.

سید محمد می‌گوید: پیر مردی که از مهلکه نجات پیدا کرده بود نقل کرد زمانی که جمعیت

طی سه روز دستور قتل عام، تلاش خانه‌بخانه در قریه‌های نزدیک «نیک» شروع گردید، از هر خانه مردی را پیدا می‌کردند اگر تعداد دستگیر شدگان در قریه زیاد بودند در همان قریه به قتل می‌رساندند و جنازه‌های‌شان را روی هم می‌انداختند و اگر چند نفر معدود دستگیر می‌گردید به مرکز منتقل و در جلو تعمیر آکسفام به قتل رسانده می‌شد.

راهپیمای، مورد خشونت طالبان قرار گرفتند، همدی مردم، سید اکبر عسکری و سید احمد ارباب را ملات می‌کردند و حتی فحش می‌دادند: «که شما هر دو پدر... ما را نگذاشتید که خانه‌هایمان می‌نشینیم هر جسوری که می‌شدیم در کشتار زن و بچه‌های‌مان می‌شدیم بهتر بود». می‌گوید: سید اکبر عسکری که منشی سید صوفی گردیزی نامی به مهر سید صوفی که با خود داشت بدست گرفته بود برای طالبان نشان داد و به زبان پشتو گفت که من یک کارمند و فادار امارت اسلامی در یکه‌ولنگ هستم و این جمعیت و فادار به طالبان تسلیم‌اند و آماده هرگونه همکاری با امارت اسلامی هستم. اما طالبان هدف نهایی‌شان (دکا) رو نکردند تا شلیک گلوله، همه را از پای درآورند. سید اکبر عسکری زمانی که روح از بدنش رفته بود همان نام به مهر سید صوفی گردیزی در میان انگشتان دستش محکم شده بود. سید احمد ارباب «کته‌خانه» توسط یکی از قوماندانان بنام منگل که آشنایش بود، از کشتن نجات پیدا کرد و در محبس برده شد و هر دو فرزند و پسر برادرش را به قتل رساندند.

طی سه روز دستور قتل عام، تلاش خانه‌بخانه در قریه‌های نزدیک «نیک» شروع گردید، از هر خانه مردی را پیدا می‌کردند. اگر تعداد دستگیر شدگان در قریه زیاد بودند در همان قریه به قتل می‌رساندند و

مرکز «نیک» تا به «دره‌علی» به قتل رسیده است. در فرمان عفو عمومی برای بازاری‌ها و دکانداران اعلام گردید که باید سر کار و خانه‌های‌شان بازگردند.

قنوی طالبان تا روز شنبه ۱۳۷۹/۱۰/۲۴ در «نیک» باقی ماند. در جریان گشت وگشت در منطقه برای مردم اختار داده بود که شما مردم باید خلیلی را جبراً وادار سازید که «دکا» را تخلیه و یکه‌ولنگ را ترک نماید و اگر نه قوای جدیدی از امارت اسلامی از قندهار حرکت کرده وارد یکه‌ولنگ می‌شود و یکه‌ولنگ یک منطقه جنگی خواهد شد و روزگاری را که درین چند روز قریه‌های همه جوار یک دیدند همه قریه‌جات شما خواهند دید. تعداد موسفیدان و متنفذین متنفذ به عنوان «عذرخواه» اول نزد حاجی علی‌یار رفتند که تا شاید هم او را و هم از طریق او آقای خلیلی را به ترک منطقه راضی بسازند. وقتی که: نزد حاجی علی‌یار آمدند وی به مردم بیان کرده بود که من بیست نفر دارم، در حالی که آقای خلیلی نسبت به من خیلی بی‌اعتماد است لذا هیچ چیزی در دستم نیست. وقتی که نزد آقای خلیلی رفتند، وی گفته بود که من دیگر بار قصد آمدن طرف «نیک» را ندارم این جا ماندگار می‌شوم تا تکلیف مرا شورای تصمیم‌گیری جبهه‌ی متحد تعیین کند.

شنبه ۱۳۷۹/۱۰/۲۴ شب حمله تهاجمی نیروی آقای خلیلی از «دکا» از سه استقامت بالای «نیک» نیروهای طالبان در «نیک» آغاز گردید. دو ستون سواره نظام یکی از بند پیناب و دیگری از «بندگرو» وارد بر «حوض شاه» و فیروزپه‌ار راه را بر ارش فراری طالبان سد بسازند و ستون دیگر از راه «چمن» بر «نیک» حمله بیرتند که با این پلان جنگی توانست مرکز یکه‌ولنگ را دوباره به تصرف خود درآورد، که در تهاجم دوم نیروهای آقای خلیلی، من منطقه را ترک کرده بودم و از زبان آنان که جنگ را از نزدیک مشاهده کرده بودند از دستگیرشدگان طالبان تعدادی بیش از سی نفر را چند تن از قوماندانان آقای خلیلی که قبلاً با آنها معرفت داشته و کدورتی از گذشته در میان‌شان موجود بوده در اثر رگبار به کام مرگ فرستاده شد.

سید محمد از وضعیت زندگانی مردم صحبت می‌کند: نرخ مواد خوراکی در جریان سال ۱۳۷۹ نظر به سالهای گذشته انصافاً ارزاتر بود. مخصوصاً گندم که فی سیر کابل یکصد و هشتاد هزار افغانی پول سفید در بازار بوختر پیدا بود، اما در این پروسه که کدام مرکز و دکانهای «نیک» قسماً توسط طالبان و غالباً توسط نظامی‌های مستقر در منطقه مورد چپاول تام قرار گرفت، که گندم فی سیر پنج صد هزار افغانی پول سفید و آن هم به ندرت در منطقه پیدا می‌شد. جمعیت سیل آسای لشکر طریقین متنازع مدتی را که در یکه‌ولنگ باید اعاشه می‌گردید و خاصاً موجودیت دود و پنجاه رأس اسب از نظبان برکمبود و قیمت خوراکی باب، و علوفه حیوانی نقش بسزایی داشت.

* سید ابراهیم جوهری برای مردم نقل کرده بود که یکی از آن سربازان بحر فحایم که به زبان پشتو صحبت می‌کردم عطف توجه نموده خود را نزدیک من رسانید. برابم گفت: «هر چه زودتر یکه‌ولنگ را ترک کن و خود را به یکی از قوماندانان در «نیک» برسان درین روزها حتماً چند هلیکوپتر بر یکه‌ولنگ می‌آید تا تو را با فایلت توسط هواپیما به قندهار انتقال دهد». سرباز مذکور از کیفیت تکیب نیروی طالبان چنین ذکر نمود که در گروپ پیشتر ارتش طالبان نیروی پاکستانی، عربی، مصری و سودانی می‌باشند که واهی هستند و در هر جا پس از فتح، دست به چنین کشتار زن‌اند.

رساندند. پس از انجام قتل عام «تاییدمشکی» نیروهای مهاجم طالبان بسوی منطقه «دکانه» تا به «شاه قلندر» و «گردید» رسیدند تعداد سادات آنجا را هم دست بسته به سوی موترهای داتسون آوردند تا به مرکز مستقل بسازند. یک نفر از اهالی «گردید» بنام معلم سید ابراهیم جوهری فرزند سید جوهر شاه به لسان پشتو با ایشان صحبت کرد که من با چند خانه قومی که در این قریه زندگی داریم از قوم پشتونهای قندهاریم که این‌جا زمین خریده‌ایم و ماندگار شده‌ایم برادر و پندارم در قتل محل قندهار بودوایش دارند. این مردم با امارت اسلامی هم‌نویسند. نظامی نیستند و تفنگ هم ندارند و درین چند سال با خلیلی هیچ‌گونه همکاری هم ندارند. ■

روز سه شنبه ۱۳۷۹/۱۰/۲۰ فرمان عفو عمومی از طرف طالبان اعلام گردید. اجازتی دهن شهدا داده شد. من در دهن ۳۳ نفر شهید «بیدمشکی» رفته بودم که آنها را در یک قبر دسته‌جمعی که روی بدن هر یک پارچه‌ی سفیدی را کشیده، بالای‌شان چوب گذاشتیم و دفن نمودیم. و قول معروفی که اکثریت به آن متفق بودند در جابجایی یکه‌ولنگ از زیان‌ها شنیده می‌شد این بود که در ورود نیروی طالبان به «نیک» و طی سه روز پرتامی قتل عام ۵۶۶ نفر نظامی و غیرنظامی در

همایش بین المللی زنان و کودکان آواره در تهران برگزار شد

همایش بین المللی زنان و کودکان آواره و پناهنده در جهان روز چهارم حوت در فرهنگسرای نیاوران تهران، از سوی سازمانهای غیر دولتی ایرانی، انجمن حمایت از زنان و کودکان آواره، سازمان دفاع از قربانیان خشونت و مرکز مشارکت امور زنان نهاد ریاست جمهوری ایران، با حمایت دفتر امور پناهندگان سازمان ملل در تهران برای بررسی نابسامانیها، مشکلات و آلام زنان و کودکان آواره و ارایه راه حل برای آن برگزار شد.

همایش با غیر مقدم گویند خاتم اشرفی دبیر همایش آغاز شد. وی در بخشی از سخنان خود گفت که سایه جنگ چهری بهار گونه‌ی انسان را کدر ساخته و قربانیان اصلی قدرت طلبی‌ها و جنگ‌افروزیها زنان و کودکان هستند. خاتم اشرفی برگزاری چنین همایش‌ها را گام کوچکی برای چاره اندیشی جهت کاهش آلام و رنج آوارگان دانست. آقای مبلغ معاون امور اجتماعی وزارت کشور ایران با ذکر این مطلب که در ایران یک

فرهنگ جدید، تبعات روانی مهاجرت، تبعات اقتصادی، اثرات بهداشتی و اجتماعی را به عنوان مشکلات آوارگی یاد کرد.

خاتم ثنا حمزه از لبنان و عضو کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل، مقاله‌ای تحقیقی را پیرامون



هنجارهای روحی و روانی کودکان آواره ارایه نمود و در قسمت آن آمده بود که تأثیرهای منفی و مایوس کننده جنگ برای کودکان ناشناخته است.

خاتم دکتر مریم رسولی عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران در بخشی از سخنان خود با اشاره به اینکه ۸۰٪ مجموع آوارگان را زنان و کودکان تشکیل می دهد، گفت که با توجه به مشکلات آنان با آن مواجه هستند سلامت جسمی و روانی آنان با خطر مواجه است. وی افزود: علی رغم همگانی بودن حق آموزش و تحصیل، همچنان میلیون‌ها تن از زنان و کودکان آواره، حتی از تحصیل و آموزش در سطح ابتدایی نیز محروم هستند و در بسیاری از موارد، فرصت‌های شغلی جهت کسب درآمد برای زنان آواره فراهم نمی‌باشد.

دکتر فرحناز محمدی دریاری خدمات جهانی و کودکان آواره جنگی سخنرانی نمود و گفت: آموزش کودکان آواره را قادر می سازد که امیدواری، عزت و وقار، میل به زندگی و توان مقابله با مشکلات را به دست آورند.

سرمایه‌گذاری در بخش آموزش این کودکان نه تنها تحقق یکی از حقوق اساسی انساناست بلکه زمینه ساز صلح و پیشرفت جهانی است.

آقای حمزه واعظی روزنامه نگار، سردیر فصلنامه سراج و مسئول کانون پژوهشی کابل سخنرانی خود را پیرامون آوارگی زنان و کودکان پارادوکس دستاوردها و پیامدهای فرهنگی، ارائه کرد.

وی آثار منفی فرهنگی آوارگی بر زنان و کودکان را اینگونه برشمرد:

۱- از خود بیگانگی یکی از پیامدهای منفی آوارگی است که سرنوشته زنان و کودکان آواره در دچار بحران می سازد.

۲- تسریع فرهنگی و تأثیرپذیری کودکان و نیز القا پذیری زنان از ارزشها و الگوهای رفتاری کشور پذیرنده آنان را با شخصیت و منش خاصی رشد می دهد.

۳- مظاهر فرهنگی پذیرفته شده توسط کودکان مثل زبان، هنجارها، سنتها، باورها و دریافت‌های اجتماعی محیط آوارگی از یک سو و نامأنوس و عدم تسلط بر خرده فرهنگها و خصلت‌های اجتماعی جامعه بومی از سوی دیگر، نوعی چندگانگی فرهنگی را در شخصیت و منش آوارگان ایجاد خواهد کرد.

۴- ارتباط عاطفی با محیط آوارگی و بعضاً کسب تابعیت از سوی کودکان و زنان، علایق روحی و اجتماعی آنها را نسبت به کشور مقیم لایفک می سازد و این گونه از افراد از یکسو اسیر نسبت‌های عاطفی و تربیتی خود در کشور پذیرنده هستند و از سوی دیگر مکلف و مجبور به بازگشت به میراث‌های اصیل سرزمین بومی خویش.

آقای واعظی دریاری آثار مثبت فرهنگی بر زنان و کودکان گفت:

۱- انتقال فرهنگی از تأثیرات مثبت آوارگی است که توسط کودکان و زنان از محیط بومی به محیط آوارگی و بالعکس صورت می گیرد.

۲- کسب آموخته‌های علمی توسط زنان و کودکان و انتقال تجربیات فنی، علمی و هنری به کشور خود از

۱- انتقال فرهنگی از تأثیرات مثبت آوارگی است که توسط کودکان و زنان از محیط بومی به محیط آوارگی و بالعکس صورت می گیرد.

خصوصیات دیگر آوارگی است که به تغییر شرایط و نابسامانی‌های کشور خویش کمک موثری می نمایند.

۳- گسترش و بسط هم‌آزگی انسانی و اشاعه نوع دوستی و روابط بشری از کار ویژه‌های مهم آوارگی کودکان و زنان است که به عنوان سفیران صلح جویی و مذهب‌بین المللی، توجه جهانیان را به مقوله نوع دوستی جلب می‌کند.

۴- کاهش حساسیت‌های نژادی و ناسیونالیستی از ثمرات محسوس و موثر مقوله آوارگی است.

۵- بهسازی روابط سیاسی از دیگر پیامدهای فرهنگی آوارگی کودکان و زنان است.

همایش با صدور قطع نامه‌ی هشت ماده‌ای بکار خود پایان داد، در این قطع نامه آمده است:

۱- کمیساری عالی پناهندگان در سازمان ملل نسبت به کودکان و زنان با دیده خاص برخورد نماید.

۲- مجمع عمومی سازمان ملل متحد با توجه به اینکه در یک نگاه ویژه مقوله زنان را پشت سر نهاده، سال ویژه‌ای را برای توجه خاص و مقوله آوارگی و پناهندگی اختصاص دهد.

۳- برگزاری همایشها سمینارهای بین المللی برای تقویت مبانی قانونی به این مهم از گامهای اختصاصی مورد نظر می باشد.

۴- دولتهای پذیرایی کودکان و زنان پناهنده و آواره و بهره‌گیری از حمایت‌های مجامع بین المللی موظف به ارائه خدمات ویژه به آنان هستند. تأمین امکانات بهداشتی مسکن، آموزش، امنیت اجتماعی و رفاه نسبی از ضروریتهای اولیه مورد نیاز این دو گروه است.

۵- اردوگاههای آوارگی و پناهندگی در کشورهای میزبان بایستی جایگاه مطلوب برای شان و مقام انسانی زنان و کودکان آواره باشد.

۶- کشورهای مبدأ در مقوله پناهندگی و آوارگی موظف به تأمین شرایط مورد نیاز امنیتی و رفاهی برای بازگشت هرجه سیرت زنان و کودکان آواره پس از خاتمه درگیریها در سرزمینهای خود هستند.

۷- تدوین قوانین و مقررات داخلی بران تأمین امنیت و رفاه اجتماعی آوارگان و پناه جویان زن و کودک از الزامات اصلی دولتها است.

۸- حمایت جدی سازمان ملل متحد و کمیساری عالی پناهندگی از جمعیت‌ها و انجمن‌های زنان و کودکان پناهنده و آواره قدم جدی در دستیابی ایده‌آل‌های بشری است.

درخواست ۲۵۰ میلیون دلار کمک فوری برای افغانستان

دکتر اوشیما معاون امور انسانی دبیرکل سازمان ملل، خواستار ۲۵۰ میلیون دلار کمک فوری برای آوارگان افغانستانی شد.

بر اساس گزارش خبرگزاری‌ها، اوشیما که به تازگی از افغانستان و کشورهای همسایه دیدار کرده است، روز دهم حوت در مقر ملل متحد ضمن اعلام این درخواست همچنین گفت: حاصل ۲۲ سال جنگ و خشکسالی چند سال اخیر آواره شدن میلیون‌ها افغانستانی می باشد. در صورت عدم کمک‌های فوری به مهاجرین بیش از نیم میلیون نفر آنها در آستانه‌ی یک فاجعه‌ی عظیم انسانی قرار دارند.

وی می گوید: درخواست ۲۵۰ میلیون دلار کمک برای رفع نیازهای فوری و اولیه برای جلوگیری از تبدیل شدن پسران موجود

آقای دکتر جعفر بوالهری عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران دریاری مشکلات بهداشت روانی زنان و کودکان آواره سخنرانی نموده و در قسمتی از سخنان خود با اشاره به این موضوع که در جامعه‌های عادی و بدور از جنگ میزان مشکلات روانی زنان و کودکان نسبت به سایر افراد بیشتر است، افزود: جنگ، فقر، نابسامانی اجتماعی و آواره‌گی و مهاجرت باعث چند برابر شدن امراض روانی می‌گردد. وی استرس‌های ناشناخته سرپناه، غربت، بی سرپرستی، از دست دادن عزیزان، تهدیدهای جانی مالی و روانی، محروم شدن از محبت، تنگ خوردن و آینده‌ای مبهم را عوامل عمده‌ی امراض روانی آوارگان ذکر نمود.

دکتر الهه کولای نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی ایران در سخنرانی خود با اشاره به عوامل مهاجرت آواره گان به ایران و تعداد زیاد آنان در این کشور، از کمک ناچیز و کم سازمان‌های بین المللی به آوارگان در ایران انتقاد نمود و گفت که حضور آوارگان مزینه‌های سنگینی را به این کشور تحمیل کرده است.

خاتم زبیر تاج کیهانی مشاور وزیر و سرپرست دفتر امور زنان دریاری ایجاد بهداشتی مهاجرت و آوارگی سخنرانی نمود. وی عدم قبول و پذیرش مهاجر توسط

هفته نامه‌ی

شيان چتر

صاحب امتیاز:

حزب وحدت اسلامی افغانستان

مدیر مسؤول:

رمضانعلی محقق افشار

سرمدبیر:

علی عالمی کرمانی

زیر نظر:

هیأت تحریری:

ایران، قم، ص. پ: ۴۴۴۸-۳۷۱۸۵

Email: misa_fa@hotmail.com

تلفن: ۰۸۹۷۷۳۳۰۸۹ (۲۵۱)

قیمت ۵۰ تومان

سازمان دیده بان حقوق بشر، روز اول حوت گزارشی مصور و مستندی را از جنایات و قتل عام مردم یکه و لنگ توسط طالبان، انتشار داد.

بر اساس گزارش خبرگزاری ها، در این فیلم که بلافاصله از سوی رسانه های تصویری بین المللی نیز پخش شد، گفته شده که «اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که طالبان طی یک ماه اخیر حداقل ۳۲۰ نفر از مردم غیر نظامی را در بامیان و بویژه در یکه و لنگ قتل عام کرده است.»

در فیلم تهیه شده از سوی سازمان دیده بان حقوق بشر، اکثر قربانیان از ناحیه ی سر و از فاصله ی نزدیک هدف قرار گرفته است.

شهر یکه و لنگ طی دو ماه اخیر چند بار میان نیروهای جبهه ی متحد و طالبان دست بدست گردید. بر اساس گزارش سازمان ملل و دیگر سازمان ها، نیروهای طالبان در یک مرحله پس از اشغال یکه و لنگ، مردم این شهر را که اکثرا هزاره و شیعه هستند به جرم همکاری با نیروهای جبهه ی متحد قتل عام کردند.

سازمان دیده بان حقوق بشر

گزارش مصور سازمان دیده بان حقوق بشر از جنایات طالبان در هزاره جات

جمعی بیرون آورده و به صورت آبرومندانهای آنها را به خاک سپارند. به گفته ی سازمان دیده بان حقوق بشر، تنها جرم قربانیان این کشتار جمعی، وابستگی قومی این افراد به گروه مخالف طالبان بوده است. روستاییان همچنین می گویند: نیروهای طالبان جمعی از ساکنان روستا را وادار کرده اند

است. ساکنان این روستا می گویند پس از کشتار یکصد و هفتاد نفر از ساکنان روستای پیدمشک آنها بسا عجله گودالی حفر و اجساد قربانیان این کشتار جمعی را در آن دفن کردند. روستاییان می گویند که اکنون که طالبان از منطقه بیرون رانده شده اند، آنها می خواهند اجساد پستگان خود را از گور دسته

می گویند که با ۳۰ تن از ساکنان یکه و لنگ در شمال افغانستان که اطلاعات مسووق درباره ی کشتارهای طالبان در اختیار داشتند مصاحبه کرده است. در این گزارش به نقل از شاهدان عینی آمده است که تنها در روستای «پیدمشکی» در نزدیکی یکه و لنگ، نیروهای طالبان ۱۷۰ نفر را کشته

استاد عرفانی با آقای طاهریان دیدار کرد



این فجاج را محکوم نمودند.

همچنین در این دیدار شورای اخیر ملا عمر مبنی بر انهدام آثار تاریخی در افغانستان، نیز مورد بحث قرار گرفت و بر غیر اسلامی و تمدنی بودن آل تاکید گردید و طریقین با اشاره به این موضوع آثار باستانی افغانستان نشانه ی تمدن و فرهنگ پر بار گذشته ی مردم افغانستان می باشد، بر ضرورت حفاظت از این آثار تاکید نموده و از کشورهای اسلامی خواستند که با اتخاذ مواضع جدی بر علیه اعمال طالبان، نگذارند که پیش از این با آبروی اسلام بازی گردد.



استاد عرفانی معاون اول حزب

وحدت و عضو شورای رهبری دولت اسلامی افغانستان روز سیزدهم حوت با آقای طاهریان مسئول ستاد افغانستان در وزارت امور خارجه ی جمهوری ایران دیدار کرد. در این دیدار طرفین، ضمن بررسی

تحولات سیاسی و نظامی کشور، تاکید نمودند که مشکلات جاری در افغانستان تنها از طریق تفاهم، گفت و گو، هم پذیری و تشکیل دولت فراگیر از همه گروه ها و اقوام حل خواهد شد، نه اعمال سیاست های جنگی و فشار که از سوی برخی از جناح ها تعقیب می گردد. طرفین همچنین با اشاره به حوادث تأسف بار اخیر در یکه و لنگ که منجر به قتل عام صدها تن از مردم بی دفاع و غیر نظامی گردید، قتل عام و آواره ساختن مردم در این شرایط که با مشکلات قطعی و سرما دست به گریبان می باشند ظلم مضاعف به این مردم خواند و عوامل به وجود آورنده ی

گزارش وزارت خارجه ی امریکا از وضعیت حقوق بشر در افغانستان

کرده و مجازات ها را تطبیق کرده اند، مثل لت و کوب در محل واقعه.

در گزارش وزارت خارجه ی امریکا همچنین آمده است: وضع زندان ها خراب بوده و طالبان افراد را خود سرانه توقیف و حبس کرده اند و بر حقوق خصوصی افراد تجاوز می کنند و مسئول آتش باری و بمباران به مناطق ملکی و غیر نظامی می باشند.

جنگ داخلی و اعمال لجام گسیخته ی جناح های رقیب عملا باعث محدودیت های آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و اتحادیه ها در افغانستان شده است. آزادی مذهبی به شدت محدود و مقید گردیده و طالبان برداشت خود را به شدت تطبیق می کنند.

این گزارش می افزاید که در اثر سال ها جنگ، در حدود ۲۶۰ هزار نفر در داخل افغانستان آواره شده اند و در حدود ۲۸۰۰۰۰ نفر از نفوس کشور در خارج پناه گزین گردیده است.

وضع بشری زنان در افغانستان بصورت زیاد خراب است و خشونت و تشدد در برابر زنان در سراسر کشور موجود بوده است. زنان و دختران مورد تجاوزات جنسی قرار گرفته و ربوده و به ازدواج اجباری وادار می شوند. قیود طالبان علیه زنان و دختران بطور رسمی و پیوسته وسیع موجود بوده است...

گزارش وزارت خارجه ی امریکا می نویسد که: طالبان افراد را به خاطر ریشی نژادی شان توقیف نموده و کار اجباری اطفال دوام دارد... وضع حقوق بشری در مناطق تحت کنترل ائتلاف مخالف طالبان نیز به شدت خراب می باشد. قوای احمد شاه مسعود و دیگر اعضای جبهه متحد ملی شمال تخطی های جدی و متعددی را مرتکب شده اند...

وزارت خارجه ی امریکا در گزارش سالانه ی خود از وضعیت حقوق بشر در جهان که روز دوشنبه هشتم حوت انتشار یافت درباره ی وضع حقوق انسانی در افغانستان می نویسد: کدام قانون اساسی شناخته شده، سلطه ی قانون و قوه ی قضاییه مستقل در افغانستان وجود ندارد. طالبان و بعضی از جناح های دیگر درگیر در جنگ، تخطی های فراوان را به حقوق بشری در مناطق تحت اشغال خود مرتکب شده است.

این گزارش می افزاید: برای دو سال متواتر افغانستان بزرگترین تولیدکننده ی مواد مخدر در جهان بوده است. وضع عمومی حقوق بشری در افغانستان خراب بوده و طالبان تخطی های متعددی از حقوق بشری را مرتکب شده است. به استیاب افغانستان فرصت داده نشده است که بصورت مسالمت آمیز حکومت خود را تغییر دهند و یا رهبران خود را برگزینند. طالبان محاکمه های سرسری را در مناطق تحت کنترل خود عملی می کنند و طبق گزارش ها، طالبان مسئول قتل های سیاسی و سایر قتل های بدون محاکمه بوده اند، به شمول قتل خاص بعضی از مردم، اعدام های بدون محاکمه و قتل افراد در محبس و زندان.

در این گزارش آمده است که: قوای طالبان مسئول ناپدید شدن افراد بوده اند، طالبان نظم اختناق آور خود را از طریق تطبیق مجازات شدید در مناطق تحت کنترل شان تحمیل کرده اند. محاکم اسلامی و مذهبی آنان و وزارت امر بمعروف آنان، تعبیر فوق العاده محافظه کارانه خود را از قواعد اسلامی تطبیق کرده اند.

وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان مجازات هایی را از قبیل: سنگسار، شلاق زدن، اعدام در ملا عام، و قطع اعضای بدن انسان را تطبیق کرده اند. ملیشه های طالبان در برابر خلاف ورزی های جزئی، اکثرا خودشان برای متهمین قضاوت

پیام تسلیت

انا لله و انا الیه راجعون

دست ظلم و ستم هر روز از آستین بیرون آمده، عزیزی را از ما می گیرد. بیست سال و اندکی که از عمر انقلاب می گذرد، روز زمانی نیست که با شهادت و هرج یکی از وارستگان مردم و شیفگان به آرمان عدالت خواهی و روبرو نشویم.

این بار دست اجانب، جویای عزیز را از ما گرفت. او که هیچ وقت از پانشنه، مردانه در جهت دفاع از حیثیت ملی و مردمی خود تلاش نمود، فداکارانه به عهد خود وفادار مانده و بدور از نگرش های کور و دگم منطقه، محیط و جناح، در بسیار نقاط مناطق مرکزی گام نهاد و استوار در برابر کج اندیشان طالب نما، ایستادگی همراه با تدبیر را سرلوحه ی خود قرار داد.

با سقوط مزار شریف و بامیان، برخلاف بسیاری از همقطاران و هم صفان خود، ماندن و مقاومت هوشیارانه را بر بیرون رفتن از صحنه، ترجیح داد و در هر جایی که زمینه ی حفظ استقلال و موجودیت باقی بود، خود را رساند.

سنگ سنگ بامیان، یکه و لنگ، دره ی صوف، بلخاب، کرمان، لمل و... با قدم های مردانه ی او آشنا است.

شهادت این مرد وفادار و فداکار را به عموم امت خدا جوی مناطق مرکزی، اعضای شورای عالی نظارت و مرکزی حزب وحدت و خانواده های داغ دار آن شهید تسلیت می گویم، و علو درجات را از ذات ایزد متعال برای او خواسته و صبر انقلابی را برای خانواده اش مسئلت دارم و از خداوند می خواهم که راه این عزیزان دوراندیش و آینده نگر را مستدام بدارد.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

قربان علی عرفانی

معاون اول حزب وحدت اسلامی و عضو شورای رهبری دولت اسلامی افغانستان